

مقدمه شیر هشیریم

باشد چونکه برای هر گناهی ۳۹ ضربت شلاق تعیین شده است که کل هر سه کفاره ۱۱۷ است. پس برای پاک و منزه و تبرئه شدن از آن ۱۱۷ ضربت شلاق این سرود را می‌سراید که شامل ۱۱۷ پاسوق است.

و از طرف دیگر برای اینکه خطاکار در جهنم ۱۱۷ ساعت در هفته مجازات می‌شود (با این حساب که روز شبات و ساعتهاخ خواندن سه تفیلا در روز آتش جهنم خاموش است) پس برای باطل کردن این ساعتها این سرود را که از ۱۱۷ پاسوق تشکیل شده می‌سروید.

بنابراین هر فردی که این سرود را روز جمعه بعداز ظهر قبل از شبات بگوید برای بخشش گناهش و نجات از جرمیه جهنم بسیار تأثیر دارد.

معنی و تفسیری که در این بخش آورده شده، تفسیر سطحی است که از تفسیر راشی ۶۷ (یادش بخیر) کمک گرفته شده... و امید به اینکه در نظر خوانندگان گرامی جالب و مورد رضایت واقع گردد و شروعی باشد برای آموختن سایر تفسیرات عمیقتر و نیز با آگاهی از اینکه پروردگار عالم، آن پدر بزرگ، تا چه اندازه فرزندانش را دوست دارد... می‌توانیم بیشتر در راهش قدم بگذاریم و با عشق و علاقه[ُ] بیشتری به عبادتش بپردازیم.

שיר השירים

פרק א

א שיר השירים אֲשֶׁר לְשָׁלֹמָה:

سرود سرودها برای شلمو:

شیر השירים سرودی است که بر تمام سرودهایی که در توراه گفته شده برتری دارد، **אֲשֶׁר לְשָׁלֹמָה** سرودی که قوم یسrael آن را برای هقادوش باروخ هو خوانده است. (کلمه شلمو که در این مورد گفته شده منظور از هشم مبارک است که صاحب صلح و دوستی است).

ربی عقیوا در مورد **שיר השירים** چنین می فرمایند: "دنیا شایستگی نداشت تا آن روزی که در آن **שיר השירים** گفته شد، زیرا تمام کتابیم مقدس هستند ولی **shirt ha-shirim** مقدس مقدسان است".

و همچنین ربی العازار فرمود که **shirt ha-shirim** به چه شباهت دارد؟ جواب داد: پادشاهی یک مقدار آرد گندم را به نانوائی داد و به او دستور داد که این آرد را الک کند و قسمت خوب آن را جدا کند و با آن کیک و شیرینی درست کند، و با باقی مانده آن نان و کیک معمولی درست کند.

همینطور **shirt ha-shirim** مانند آن کیک و شیرینی است که با بهترین آرد پخته شده و به دست آمده، زیرا که این سرود از علاقه و دوستی قوم یسrael و ترس والائی نسبت به خداوند صحبت می کند.

ב יִשְׂקַנֵּי מִגְשִׁיקֹת פִּיהוּ בִּידְטוֹבִים דְּדִיקְמִין:

فصل اول

ای کاش پادشاه عالم مرا می‌بوسید، همانند عروس و داماد. منظور همانند زمانی که با من رو به رو شد و ده فرمان را به من داد؛ دوباره به من آشکار می‌شد و رازهای توراه را به من فاش می‌کرد و چیزهای تازه به من می‌آموخت.
بِيَّ طَبِّ بِيمْ دَرْدِيكْ مَيِّيُونْ: «زیرا پروردگارا کلام تو مانند شراب است». توضیح زیرا کلام و تواری تو بهتر و شیرین تر است از هر ضیافت و لذت این دنیا.

**د لِرِيْح شَمْنَيْك طَبِّ بِيمْ شَمْكَ عَلْ-بِنْ عَلْمَوْتْ
آهِبَوْكْ:**

بوی روغن تو خوب است همانند روغنی که از ظرفی خالی می‌کنند و بویش پخش می‌شود بنابراین تو را دوست دارند.

لِرِيْح شَمْنَيْك نام تو پروردگارا!! همانند روغن خوشبو است. **شَمْنَنْ تَورِك** **شَمْكَ** و همانطوریکه بوی روغن در جایه‌جایی آن از ظرفی به ظرف دیگر همه جا را فرا می‌گیرد، شهرت تو نیز در هنگام انجام معجزات در مصر تمام دنیا را فرا گرفت.

عَلْ-بِنْ عَلْمَوْت آهِبَوْك همانند دختران زیادی که تعریف داماد را از عروس می‌شنوند و آنها نیز مشتاق دیدن داماد می‌شوند، همانطور افراد زیادی امثال یثرو در هنگام شکافتن دریای سرخ و از بین رفتن دشمنان (عمالق)... به تو علاقه‌مند شدند و یوغ توراه و میصوا را بر خود قبول کردند و یهودی شدند.

**د مَشَبَّنْيِ آهِرِيرِيكْ بَرْزَقَهِ هَبِيَانِيِ هَطَلَّهِ هَرَرِيوِ نَجِيلَهِ
وَنَشَمَّهَهِ بَهِ نَزِبِيرِهِ دَرْدِيكْ مَيِّيُونْ مَيِّشَرِيمْ آهِبَوْكْ:**

به طرف خود بکشان مرا بدوييم دنبال تو، آورد مرا پادشاه به اتقشن
خوشحالی و شادی می کنیم به تو یاد می آوریم محبت تو بیشتر از
یایین است، درست است محبت و دوستی تو:

מְשֻבֶּןִי אֲחָרֵיךְ נָרוֹצָה پروردگار!! من از پیامبران شنیدم که مرا دوست
داری و خواهانی که مرا به سوی خود بکشانی، پس خوشحال شدم و مانند زنی
که به سوی شوهرش می رود، من نیز به طرف تو شتافتم، هنگام خارج شدن از
بیابان به دنبال تو دویدم. **חַבְיאָנִי הַמְלָךְ חֶדְרֵיכְיָו** تو هم من را در میان ابر
عظمت خود قراردادی و همانند پادشاهی که دوستش را به خانه خود دعوت
می کند، تو نیز مرا با آغوش باز پذیرا بودی؛ **נִזְכִּירָה דְּרֵיךְ מִינִין** هنوز ذکر
این امر مرا بیشتر از هر ضیافتی شاد می کند.

מִישְׁרִים אֲהַבּוֹךְ با وجود اینکه بیت همیقداش خراب شده است و خدای
من از من دور است، اما من مانند زنی که شوهرش گمشده است و شوهرش را
همیشه یاد می کند، من نیز یاد می آورم محبت تو را بیشتر از هر ضیافت و
خوشحالی، چون خدای من! در محبت تو هیچ کجی ای وجود ندارد.

ה שְׁחוֹרָה אֲנִי וְנָאָוָה בְּנוֹת יְרוֹשָׁלָם בְּאַחֲלֵי קָדְר בִּירִיעוֹת שְׁלָמָה:

سیاه هستم من و برازنده، ای دختران یروشالیم، همانند چادر نشینان
بیابان همانند پردههای شلمو:

جامعه ییسرائل به سایر ملتها رو می کند و می گوید من مانند زنی هستم که
شوهرش او را ترک کرده است، ولی با این وجود ای ملتها! شما مرا خوار ندارید،
زیرا اگر **שְׁחוֹרָה אֲנִי וְנָאָוָה** من ظاهرًا سیاه چهره شده ام، ولی ترکیب چهره -

فصل اول

ام هنوز زیباست، و اگر **כִּיְהָלִי קַרְדָּר** من همانند چادرهای افراد بیابان نشین تیره شدهام، **בִּירִיעוֹת שֶׁלֶמָה** ولی در عوض می‌توانم این سیاهی را با شستن از چهره‌ام پاک کنم و مانند چادر شلمو تمیز شوم. (اشاره به این است که اگر من اعمالم درست نیست ولی پدرانم صدیق بودند، اگر گناه گوساله طلائی را در دست دارم، در مقابل میصوای قبول کردن توراه را دارم.)

**אֶל-תְּרָאֹנוֹנִי שָׁאָנוֹנִי שְׁתִּרְחָרָת שְׁשֹׁזְפָּתָנִי הַשְּׁמֶמֶשׁ בְּנִי
אֲמִי נְחֻרוֹדְבִּי שְׁמָנִי נְטָרָה אֶת-הַכְּרָמִים בְּרָמִי שְׁלִי לֹא
נְטָרָתִי:**

نبینید مرا که من سیاه هستم که نور خورشید مرا سیاه کرده، پسران مادرم بر من عصبانی شدند و مرا زیر آفتاب نگهبان تاکستان قرار دادند و نتوانستم از تاکستان خود نگهداری کنم.

אֶל-תְּרָאֹנוֹנִי، نگاه نکنید به گناهانم، همانند فردی که به سیاهی سیاه پوست نگاه می‌کند، **שְׁשֹׁזְפָּתָנִי הַשְּׁמֶמֶשׁ** زیرا سیاهی من مادرزادی (در ذات و طبع من) نیست، بلکه بخاطر آفتاب است.

(ashareh به این است که این بدی و گناهی که در دست من است، موقتی است، نه اینکه در ذات طبع من است)

**בְּנִי אֲמִי נְחֻרוֹדְבִּי שְׁמָנִי נְטָרָה אֶת-הַכְּרָמִים בְּרָמִי שְׁלִי לֹא
נְטָרָתִי** من بین اهالی مصر بزرگ شدم و افراد زیادی از آنها با من از مصر خارج شدند و با من مخلوط گشتند و این آنها بودند که مرا منحرف کردند و نتوانستم توراه و شریعت خود را نگه دارم.

שיר

השירים

**הַגִּידָה לֵי שְׁאַהֲבָה נֶפֶשִׁי אִיכָּה תְּרֻעָה אִיכָּה תְּרֵבֵין
בָּצָהָרִים שְׁלֹמָה אֲהִיה בְּעַטִּיה עַל עֲדָרִי חֲבָרִיךְ:**

הַגִּידָה לֵי כְּנַסְתֵּי יִשְׂרָאֵל (جامعهٔ یسراeel) از خداوند می‌پرسند: فاش و بازگو کن برای من که چگونه مرا که همانند گوسفندی بین گرگها هستم سرپرستی و نگهداری می‌کنی؟ **אִיכָּה תְּרֵבֵין בָּצָהָרִים** چگونه در این گالوت که همانند ظهر بسیار گرم است و برای گوسفندان طاقت‌فرسا است ما را هدایت می‌کنی؟ **שְׁלֹמָה אֲהִיה בְּעַטִּיה** چرا این سؤال را می‌پرسم؟ چون در احترام تو نیست که من در بین دیگر گله‌ها عزادار باشم و گریه کنم. (اشارة به این است که من چگونه می‌توانم در بین امتهای بتپرست زندگی کنم، و به ایمان من لطمه‌ای نخورد).

**ח אַסְ-לָא תְּרֵעִי לְךָ הַיְּפָה בְּנֶשֶׁים צְאַיְלָךְ בְּעַקְבֵּי הַצְּאן
וּרְעִי אַתְּ גְּדִיְתִּיךְ עַל מְשִׁבְנוֹת הַרְעִים:**

سپس هشتم به آنها جواب می‌دهد: **צְאַיְלָךְ בְּעַקְבֵּי הַצְּאן** به جای پای گوسفندان نگاه کن که این مسیر را به سلامت رد کرده‌اند و تو نیز بین سایر چوپانان اردو بزن و به دنبال آنها گوسفندان خود را روانه کن. (اشارة به این است که خداوند به قوم خود می‌گوید: تو ای ملت برگزیدهٔ من! اگر می‌خواهی در گالوت خود را از دست آسیب زنندگان محفوظ نگاه داری و از نظر روحانی و جسمی آسیب نبینی، دنباله‌رو راه بزرگان و پدران باش، تو نیز چنین کن و راه آنها را ادامه بده و فقط در چنین حالتی تو در بین امتها سالم خواهی ماند).

ט לְסָסְתִּי בְּרַכְבֵּי פְּרֻעָה דְּמִיתִיךְ רַעִיתִי:

فصل اول

با اسبهای آتشین به جنگ مرکبهای فرعون آمد و تو را محبوبیم از
ناراحتی آرام کردم:

خداوند با قوم خود چنین گفتگو می‌کند: هنگامیکه در کنار دریا در مقابل
مرکبهای **فالزا** در خطر بودی، به سوی من فریاد کشیدی و من ناله^۱ تو را
شنیدم و با اسب و مرکبهای بسیار به کمک تو شتافتم و **زمیتیک رعیتی**
فریاد تو را آرام کردم.

توضیح دیگر به تمام دنیا نشان دادم که تو دوست و قوم من هستی همانند
شاهی که به همه اعلام می‌کند که ملکه و همسرش را بشناسند.

، ناؤ لَّهِيْك بِهِرِيم ڙُوايرِك بِهِرِيزِيم:
برازنده^۲ رخسار و گونه تو با گوشواره‌های زیبا و پیشانی بند طلا
گردنت با گردنبندهای قیمتی:

ڙُوايرِك بِهِرِيزِيم و آن گردنبندي که در زمان غرق شدن مصریان آنرا به
تاراج برده بود گردن تو می‌برازد. تمام آن تاراجی که در کنار دریا از مصریان به
دست آورده به تو می‌برازد. (میدراش این موضوع را چنین توضیح می‌دهند:
هنگامیکه قوم ییسرائل از مصر خراج شدند، خداوند به مشه فرمود: چه زیباست
آشکار کردن توراه و کلامم برای ملت خودم) و دستورات من برای او مانند
نگهبان و دهان بندی است که او را از راه کج محفوظ می‌دارد.

يا تؤري ڦَهَب نِعْشَه-لَك عَم نِكَدَهات هَبَسَه:
زیور آلات طلا تهیه کنم برای تو با اسبابهای قشنگ نقره:

שיר

השירים

هشم می فرماید: این خواست من بود که قلب **פֶּרְעָה** سخت شود و به دنبال تو تا دریای سرخ باید تا اینکه طلا و جواهرات خود را نیز به همراه بیاورد، که پس از از بین رفتن آنها تو مالک این ثروت باشی.

יְהִי־עֲדַת־שְׁהַפֵּלֶךְ בְּמִסְבֹּו נְרָדי נְתַנְּךָ רִיחֹו:

پادشاه در ضیافت بود که عطر من بویش را از دست داد:

جامعه یسrael در پاسخ به خداوند گفت: اما پروردگار! من در عوض اینهمه لطف و رحمت بیکران تو به گناه برگشتم و در کوه **סִינִי** به عوض اینکه به انتظار تورای تو بنشینم، دستان خود را به گناه آلوده کردم و لطف و رحمت تو را هنگام خروجمان از مصر فراموش کردم و **גּוֹסָאֵלָה** طلا درست کردم.

יְהִי־צָרוֹר הַמֵּר | דָּזְדִּי לֵי בֵין שְׂדִי יְלִין:

همانند عطر خوشبویی است محبوبم برایم، آن عطر را در سینه‌ام
آویزان خواهم کرد:

و اما ای تمام ملتهای دنیا! ببینید که چطور پروردگار من، با لطف و رحمت خود به توبه من جواب مثبت داد و دوباره مرا با آغوش باز پذیرا شد.

پس او گناه من را بخشید و به من گفت: قربانگاهی از طلا و جواهرات خود درست کن، در عوض طلا و جواهراتی که برای ساختن **גּוֹסָאֵلָה** آوردم.

בֵין שְׂדִי יְלִין با وجود اینکه با پرستیدن آن **גּוֹסָאֵلָה** به هشتم خیانت کردم، اما او بین دو لوحه **جواهر** توراه که دو چوبی که با آن صندوق دو لوحه را حمل می‌کنند از پشت پرده **قودش** هقداشیم برجسته بود در بین این دو چوب شخینای خود را قرار داد.

فصل اول

ד אֲשֶׁר־הַכֹּפֵר | הָזְרִי לִי בְּבָרְמִי עַזִּין גָּדִי:
עטר כפר است محبوبیم، در تاکستان عزیز گدی می‌باشد:

چرا که این تاکستان در عرض سال چند بار محصول می‌دهد و خداوند نیز در طول سال چندین بار گناهانم را با رحمت بخشدید.

טו הָנֶדֶק יִפְהָ רְעִיתִי הָנֶדֶק יִפְהָ עַזִּינִיךְ יוֹנִים:

اینک تو قشنگی همسرم اینک قشنگ هستند چشمانند کبوتر؛
چقدر شرمگین بودم با کوله‌بار سنگینی از گناهم. تا اینکه به من مژده رسید که گناهانم بخشیده شده، همان طوریکه گفته شده است: "סלחתی قدبر" (بمذکور ۱۷)

و پروردگار من به من پیغام داد: **הָנֶדֶק יִפְהָ רְעִיתִי הָנֶדֶק יִפְהָ עַזִּינִיךְ יוֹנִים**
تو زیبایی، ای همسر من، تو همانند کبوتری سفید هستی که چشمان
معصومش گواهی می‌دهد که قلبی پاک در سینه دارد. و تو نیز ای قوم من،
"یسرائل"! در نظر من مانند همان کبوتر هستی که چون از راه خطا برگشتی،
برای من زیبا و دلربائی، و همیشه به یاد خواهم داشت هنگامیکه با قلبی پاک
دستورات مرا درپای کوه ۵۳ نی با گفتن **נעָשָׂה וְנִשְׁמָעָ** قبول کردی.

ای امت من! تو دلنشینی به خاطر اعمال نیکت.

ای صدیقهایی که در میان امت من هستید! می‌دانم همانطوریکه کبوتری جفت
خود را رها نمی‌کند، شما نیز مرا رها نکردید و به من ملحق شدید.

שיר

השירים

همانند صبت لوی (לו'') (keh در بیابان بتپرستی نکردند) تمجید می‌کنم شما را به خاطر ساختن میشکان. (همان طوریکه آمده: וַיְבָרֶךְ אֹוֹתָם מְשָׁה פִּסְעָד
کامل شدن میشکان مشه از جانب هشم قوم را برکت کرد).

טוֹ הַגֵּד יִפְהָדָה דָּדִי אֲהָנָעִים אֲהָנָעִים עַרְשָׁנוּ רַעֲנָנָה;

اینک تو زیبایی محبوبم (خداوندا) نیز میشکان قشنگ و زیباست

همانند تخت خواب که از چوبهای خوب و زیبا درست شده باشد:

توضیح: ولی ای پروردگار! این زیبایی از من نیست بلکه از آن تو است. تو که با رحمت بیکران بر روی گناهان من سرپوش گذاشتی و شخصیای خودت را در میان قومت ساکن کردی و به ما اجازه دادی در بیت همیقداش و میشکان تو ذره‌ای از الطاف تو قدردانی کنیم. همان بیت همیقداشی که از چوب سرو ساخته شده و به زخوت آن تمام امت یسrael بارور شدند.

וְקָרוֹת בְּתִינָה אֲרִזּוֹם רְהִיְטָנוּ בְּרוֹתִיבָה;

چوب سقف خانهٔ ما از چوب سرو است:

چوبهای میشکان از درخت بروشیم که جنس آن عالی است درست شدند.
این پاسوق مدح و تعریفی است از میشکان.

فصل دوم
פרק ב

אָנָּי חַבְצָלָת הַשְׁרוֹן שׁוֹשָׁנָת הַעֲמִיקִים:

من همانند گل سوسن هستم که در مکانهای پائین می‌رویم و آفتاب
نمی‌تواند به من آسیبی برساند:

جامعه ییسرائل می‌گویند در دستم اعمال نیک و میصوا است و بوی خوب از
میصواهایم به مشام می‌رسد و از آن میصواها دست برنمی‌دارم، پس آفتاب نمی-
تواند به من آسیبی برساند.

דְּשֻׁשָׁנָה בֵּין הַחֹזִים בֵּן רַעַיתִי בֵּין הַבָּנוֹת:

همانند سوسن بین خار همانطور همسرم بین دختران:

خداؤند قوم خود را چنین وصف می‌کند: **בְּשֻׁשָׁנָה בֵּין הַחֹזִים** قوم من
مثل همسری می‌ماند که بین سایر دختران رهاست و همه قصد فریب او را
دارند، ولی او به آنها توجهی نمی‌کند و راه توبه را پیشه خود قرار می‌دهد.
همانند گلی که بین خارها که او را خراش می‌دهند و زخمی می‌کنند، اما آن
گل از سرخی اش کاسته نمی‌شود. امتهای زیادی قوم مرا آزار و اذیت دادند اما
قوم من از بوی خوب میصواهایش کم نشد و مرا در گالوت بین خارها رها نکرد.

**דְּתַפּוֹח בְּעֵci הַיּוֹרֶן דָּזְרִי בֵּין הַבָּנִים בְּצַלּוֹ חַמְדָתִי
וִישְׁבָתִי וּפְרִיוֹ מַתּוֹק לְחָבִי:**

همانند سیب در بین درختان جنگل همانطور محبوبیم بین پسرها در سایه‌اش آرزو بردم و نشستم و میوه‌اش شیرین است در دهان:

و اما ملت یسrael معبد خود را چنین ستایش می‌کنند: **כְּתָפֹח בְּעֵץ הַיּוֹלֶד** خداوند! تو همانند درخت سیب در بین سایر درختان هستی چون سایر درختان بی‌هدف و بی‌ثمر رویش می‌کنند، اما تو هیچگاه خاموش نخواهی نشست و این من هستم که جاودان‌ترین معبد را برای خود انتخاب کردم و با تمام قلب و جانم او را می‌پرسنم.

בְּצִלוֹ חַמְרָתִי וַיְשַׁבְּתִי با وجود اینکه سایه درخت سیب کم است در سایه آن آرزو بردم و بالاخره در سایه‌اش نشستم. هنگام دادن ده فرمان دستورات او را با رضایت قبول کردم و نه همانند امتهای که از قبول توراه دریغ کردند و زیر سایه او نماندند.

וּפְרִיוֹ מְתוֹק לְחַבִּי میوهٔ این درخت خوشمزه است در دهانم، همانطور توراه و دستوراتش در دهانم شیرین و خوشمزه است.

د **הַבִּיאֲנִי אֶל־בֵּית הַיּוֹן וְדַגְלָוּ עַלְיִ אַהֲבָה:**
مرا به سرداد پر از یایین آورد و این که مرا نزد خود آورد برایم محبوب است:

הַבִּיאֲנִי... محبوبیم مرا به آوہل موعد (چادر و اتاقی که خداوند به مشه ربنو الہام می‌شد و به او توراه می‌آموزاند) آورد و در انجا توراه و دستوراتش را به من فاش نمود.

וְדַגְלָוּ עַלְיִ אַהֲבָה دوستدار و خشنود از آن شدم که هشتم مرا زیر پرچم خودش آورد.

ه سِمْبُونِي بِآشِيشْوَتِ رِفَادِنِي بِتَفْوِحِيمْ بِيَهُولَتِ آهَبَه آنِي:

دور تا دور مرا با پیاله‌های یایین و ظرفهای پر از شیرینی قرار دهید،
فرش کنید اطرافم را با سیب (به منظور اینکه شفا یابم) زیرا که من
بیمار محبت تو هستم:

ما در این گالوت بیمار دیدار تو و شنیدن تورایت هستیم و فقط انجام دادن
میصواهای تو است که می‌تواند علاجی برای بیماری من باشد. و دستورات تو به
مثال پیاله یایین و ظرفهای شیرینی و میوه‌های سیب می‌مانند که مریض با
استشمام بوی آنها رو به بهبودی می‌نهد.

۱. شِمَالُو تَحَت لِرَأْشِي وِيمِينُو تَحَبَّكِنِي:

دست چپش زیر سرم و دست راستش مرا در آغوش گرفته:

مریض محبت او هستم چرا که در این گالوت روزهایی را به یاد می‌آورم که در
بیابان وجود او را با خود احساس می‌کردم. هنگامیکه دست چپش را زیر سرم
نهاد و مرا با ابرهای عظمتش همراهی می‌کرد.

با دست راستش مرا به آغوش خود کشید و نور شخینایش را در میشکان بین ما
قرار داد.

زمانی را به یاد می‌آورم که او سه روز در جلو من حرکت کرد تا راه را برایم صاف
و هموار کند و من راحت‌تر به سرزمینم برسم.

محبت بیکران او اجزاء نمی‌داد که من حتی لحظه‌ای گرسنه باشم و غذای من
همیشه در صحراء آماده بود.

**השְׁבָעַתִּי אֶתְכֶם בְּנוֹת יְרוֹשָׁלָם בְּצָבָאות או בְּאַיּוֹת
השְׁפָרָה אֶסְמַת עִירוֹ | אֶסְמַת עֹרְרוֹ אֶת־חַאֲבָה עַד
שְׁתַחְפֵּץ:**

השְׁבָעַתִּי אֶתְכֶם בְּנוֹת יְרוֹשָׁלָם **به شما ای امته!** قسم می‌دهم
בְּצָבָאות או בְּאַיּוֹת **השְׁפָרָה** که همانند آهوها و گوزنهاي صحرا رها
باشيد و مرا با خالق خود تنها بگذاري. **אֶסְמַת עִירוֹ | אֶסְמַת עֹרְרוֹ** اگر قصد
داريد که با نيرنگها و حيله‌هايتان مرا فريپ دهيد و مرا از پروردگارم دور سازيد
و يا ذرهای از محبت او را در دلم کم کنيد، شما را نفرين می‌کنم که همانند
حيوانی که صاحب ندارد سرگردان باشيد.

עַד שְׁתַחְפֵּץ تا مادامی که خداوند مرا می‌خواند و مرا دوست دارد، سکوت
کنيد و مرا با او تنها بگذاري.

**חֳקֹל דָזְדִי הַגְּהָזָה בָּא מְרֻלָג עַל־חַהְרִים מְקַפֵּץ
עַל־הַגְּבֻעוֹת:**

صدای محبویم اینک آمد می‌جهد بر کوهها می‌پرد بر تپه‌ها:

با نالميدي زندگی پر از رنج و شفقت را در مصر سپری می‌کردم، چون خدای
من به اوراهام پدر ما گفته بود که ملت من چهار صد سال در گالوت خواهند
بود. اما بعد از سپری شدن دویست سال رحم پروردگار من نمایان شد و مانند
فردي که بر کوهها و تپه‌ها می‌پرد تا با يار خود دیدار تازه کند، همانطور
محبوب من عجله کرد و به مصر نظر افکند و گالوت من را دویست سال زودتر
از موعد مقرر به پایان رسانيد.

فصل دوم

ט דָּמָה דֹּזֶר לְצִבֵּי אָוּ לַעֲפֵר הַאִילִים הַגָּהָזָה עַזְמָד אַחֲר
כְּתִילְנוּ מְשֻׁגֵּיחַ מִן־הַחַלְנוֹת מַצִּיעַ מַזְהַרְבִּים:
 شبیه است محبوبم به آهو و به غزال و گوزن جوان. اینک ایستاده است
 پشت دیوار نظر می‌کند از پنجره، می‌نگرد از روزنه:

من فکر می‌کردم که مانند بیوه زنان می‌بایست مدت زیادی را در تنها بی و
غربت خود طی کنم، ولی با خبر شدم که پروردگار محبوب من همیشه به
تنهاهای و سختیهای من ناظر بوده، همانند فردیکه به محبوب خود از روزنه و
پنجره‌ای نظاره می‌کند و همانند آهوی سبک با دیدن رنجها و مشقات من به
کمک شتافت.

، עַנְה דֹּזֶר וְאָמֶר לֵי קַוְמִי לְךָ רְעִיתִי יִפְתַּח וְלִבְיַדְךָ:
 جوابم داد محبوبم و گفت به من برخیز برای خودت همسر زیبای من،
 برای خوبی خودت قدم بردار:

خالق من بوسیله مشه ربنو به سوی من فریاد برآورد و گفت: ای ملت من!
 برخیز که تو را از فقر مصر بیرون می‌آورم. ای همسر من! ای جماعت من! از
 گالوت بیرون بیا و طعم خوش آزادی را بچش.

יא בִּיהֵנָה הַסְּתִי עַבְר הַגְּפִשָּׁם חַלֵּף הַלְּךָ לֹא:
 اینک پائیز گذشت زمان ریزش باران به پایان رسید:

שיר

השירים

اکنون سختیهای تو به پایان رسیده و زمان آن است که با سفر کردن از این سرزمین بیگانه به تمام آوارگی‌های خاتمه دهی.

پس حرکت کن، چون این بهترین زمان برای سفر توست، **הגשם חילוף הלה**
לו ریش باران و برف به پایان رسیده و همه چیز برای سفر مهیا است.

{ریش باران و برف اشاره دارد به هشتاد و شش سال آخر گالوت یعنی از زمانی که میریام به دنیا آمد تا خروج از مصر، که این سالها سخت‌ترین سالهای گالوت به حساب می‌آیند}.

יב הגאנים נראו באָרִין עית האַמִיר האַגִיע וְקוֹל הַתּוֹר בְּשִׁמְעָה בָּאַרְצָנוּ:

ایام بهار و تابستان فرا رسیده و غنچه‌ها سر از لانه‌های سبز خود بیرون می‌آورند، درختان گل داده‌اند و گنجشک و پرنده‌گان با نوایی دلنوازتر می‌سرایند:

{این اشاره به زمان نجات و خارج شدن از مصر می‌باشد که صدای مشه و اهرون همانند صدای کبوتر به قوم مژده نجات داد}.

יג התאנה חנטה פֶגֵיַה וְהַגְפָנִים | סְמִדר נְתָנוּ רִיחַ קְוִמי לְכִי [לְדִין] רַעֲתִי יְפֻתִי וְלְכִי-לְךָ:

התאנה חנטה פגיה درخت انجیر گلهایش سر در آورده‌اند. {הַגְפָנִים סְמִדר درخت انگور، گلهایش و دانه‌های انگور از میان غنچه‌ها مشخص شده‌اند. هنگامیکه خداوند قومش را از مصر بیرون آورد وقت بسیار خوبی بود زیرا آب و هوا مناسب بود و درختان وقت میوه دادنشان بود؛ همانند داماد که

فصل دوم

عروش را در وقت مناسب به گردش می‌برد، همانطور محبوبیم، خداوند، مرا در وقت مناسب، زمانی که در تابستان میوهٔ نوبرشان رسیده و می‌توان میصوای آوردن نوبر را انجام داد از مصر بیرون آورد.

توضیح دیگر: در قوم یسrael صدیقیم و خداترسان بسیاری، همانند میوهٔ خوشبو هستند پس دیگر وقت و زمان برای قبول کردن ده فرمان مناسب است. توضیح دیگر: منظور از انجیر از آن است که گناهکارانی که در بین یسrael بودند در مصر در سه روز تاریکی از بین رفتند. و غنچه‌های انگور بوی خوب می‌دهند" اشاره به سایر یهودیان که باقی ماندند و از بین نرفتند و توبه کردند، آنها همانند غنچه انگور بوی خوب دادند.

**יד יוֹנָתִי בְּחַנְיוֹ הַפְּלָע בְּסֶתר הַמִּדְרָגָה הַרְאִינִי
אֶת-מְרָאֵיךְ הַשְׁמִיעֵנִי אֶת-קֹלְךְ בַּיְ-קֹלְךְ עֲרָב וּמְרָאֵיךְ
נָאֹוָה:**

کبوترم در شکاف پنجره در پنهانی پله، نشان بده چهراهات را بشنوان
به من صدایت را چونکه صدایت خوشآیند و چهرهات زیبا است:

يُونَتִي בְּחַנְיוֹ הַפְּلָעَا قوم من هنگامیکه در کنار دریا بود و فرعون و سربازانش در تعقیب او بودند، همانند کبوتری که از عقابی که او را کمین کرده و خود را در شکاف سخراهای پنهان می‌کند شبیه بود، ولی در آن لحظه از سخره ماری به طرف آن کبوتر آمد و آن کبوتر دیگر راه فراری نداشت. همانطور قوم من از عقب فرعون او را تعقیب می‌کرد و از جلو دریا.

הַרְאִינִי אֶת-מְרָאֵיךְ הַשְׁמִיעֵנִי אֶת-קֹלְךְ בַּיְ-קֹלְךְ עֲרָב וּמְרָאֵיךְ
נָאֹוָה ولی در آن لحظه چهرهٔ تو بسیار زیبا بود زیرا به سوی من نگاه کردی

keh to ra njeat dehm v chadaiy bissiar shirien boud zира beh sovi men frivid zdi v
al-tamasi krdi ke to ra az khter biuron Awrm, bina brayin chadaiy braim xwshayind boud,
bina brayin brai to mejze krdm v draya ra brai ubor xshk nmodm.

טו אֲחֹזֶלֶנוּ שׁוּעָלִים שׁוּעָלִים קְטַנִּים מְחַפְּלִים בְּרַמִּים וּבְרַמִּינוּ סְמִידָר:

אֲחֹזֶלֶנוּ שׁוּעָלִים bgiyrid brai ma rovahan, rovahayi kochek harab kninde,
ta-kastanayi ma gngeh dadeh and. Ab draya brai grec krdn mrsyan shtab
krd, hamandt chiyadi ke dastor gرفتن v chid krdn rovahayi ke ta-kastan ra
harab mi kninde ra mi ded zira hngamikhe yehodiyen dr mscr psvi be dnyi mi -
avornd, an nozad ra pnhayn mi krdnd ta be dst mrsyan niftd, ama mrsyan mannd
rovah mkar bvdnd v qsd hrab krdn ta-kastanayi pr myoh yehodiyen ra dashtnd,
zira dr mscr anha hemra ba koudki warrd xaneh yehodiyen mi shdnd v ba koudk bazi
mi krdnd v dr ayin chort boud ke koudk pnhayn shde zban bas mi krd v anha az
jai v ba xbir mi shdnd; ps bch v xrdsal mscr dr anjam qsd mrsyan
shrktd dasht bina brayin draya ht mrsyan xrdsal ra dr xvd grec krd.
twpshy diygr chra mrsyan be rovah shbey shdeh and? zira hamandt rovah ke hngam
frar be pshet xvd ngha mi knd mrsyan niy be pshet srxvd ngha krdnd v az
diden yisrael trs anha ra dr brgkft v frar krdnd.

טו דָּזְדִּי לֵי וְאַנִּי לוּ הַרְעָה בְּשׁוֹשְׁגִים:

فصل دوم

محبوبم برای من است و من از آن او چوپانی که رهبری می‌کند مرا بین گلهای سوسن:

سرور عالم خواسته‌ها یش را فقط از من «قوم یسrael» در خواست کرد. مثلاً فقط به من دستور قربانی پسح را داد، به من دستور داد که اول زاد حیوان را تقدیم کنم. به ما دستور داد می‌شکان را بسازم، و نه از هیچ امت دیگری، و خودش مرا رهبری و چوپانی می‌کند. پس من تمام تفیلا و در خواستم به سوی اوست و نه از هیچ کس دیگری.

„עד שִׁיפּוֹחַ הַיּוֹם וְנָסָן הַצְלָלִים סְבִּדְמָה־לְךָ דָּזְדִּי לְצָבִי
אוֹלֵעֶפֶר הַאֲיָלִים עַל־הַרִּי בְּתָרָה“

تا اینکه گذشت روز و رفتند سایه‌ها دور شو، شبیه شو محبوبم به آهو
یا به بچه غزال بر کوههای باطن:

עד שִׁיפּוֹחַ הַيּוֹם اما افسوس که گذشت آن زمان و حال من از او دور هستم
و او از من، چون من می‌صواکار بودم و به او اعتقاد کامل داشتم ولی بخاطر
درست کردن گو dalle و فرستادن جاسوس و بدگوئی یسrael روز من غروب شد
و וְנָסָן הַצְלָלִים از روز خنک و مطبوع به روز گرم و طاقت فرسا تبدیل شد،
زیرا من با دستان خودم گو dalle درست کردم، סְבִּדְמָה־לְךָ דָּזְדִּי לְצָבִي اوֹ
לֵעֶפֶר הַאֲיָלִים עַל־הַרִּי בְּתָרָה باعث شدم که محبوب من همانند آهو و
بچه گوزنی که با چابکی به مکانهای دور فرار می‌کند، او نیز از من دور شد....

פרק ג'

**א علـ مشـبـي بـليلـوتـ بـكـشـتـي آـتـ شـآـهـبـهـ نـفـشـي
بـكـشـتـيـوـ لـلـأـ مـظـاـتـيـوـ:**

بر تخت خوابیم شبها طلب کردم کسی را که دوست دارد جانم، جستجو
کردم و او را نیافتم:

هنگامیکه جاسوسان از سرزمین مقدس برگشتند و بدی آنرا گفتند، گریه کردم
و آرزوی بازگشتن به سرزمین مصر را کردم:

خداوند از من عصبانی شد و حکم کرد که ۳۸ سال در بیابان بمانم و فقط
فرزندان من می‌توانند به این سرزمین مقدس راه پیدا کنند.

از کرده خویش پشیمان شدم و **بـكـشـتـيـ آـتـ...** محبوبیم را صدا زدم و او را
جستجو کردم و خواستم که دوباره نور شخینا را به من برگرداند.

ولـأـ مـظـاـتـيـوـ اما متأسفانه او را نیافتم چونکه محبوب من از من ناراحت شد و
تصمیم گرفت که مثل گذشته در میان من نباشد.

בـ أـكـوـمـهـ نـآـ وـأـسـوـبـبـهـ بـعـيـرـ بـشـوـكـيمـ وـبـرـحـبـوتـ
أـبـكـشـهـ آـتـ شـآـهـبـهـ نـفـشـيـ بـكـشـتـيـوـ لـلـأـ مـظـاـتـيـوـ:
اکنون برخیزم و در شهر در کوچه و بازار به دنبال او دور بزنم. آنکه
جانم دوستش دارد را طلب کنم. جویایش شدم، اما پیدایش نکردم:
تفیلا خواندم و به درگاهش التماس کردم، از مشه ربنو درخواست کمک کردم
که خداوند از من راضی شود و شخینایش را برگرداند.

فصل سوم

چنانچه نوشته شده (וַיְחִיל מֹשֶׁה וּכָל־שְׁמוֹת ל'ב) مشه ربنو برای بخشودن
گناه یسیرائل و برگرداندن شخینا در میان یسیرائل تفیلا خواند.

**ד מֵצָאֹנוּ הַשְׁמָרִים הַפְּבִבִּים בָּעֵיר אֵת שְׁאַחֲבָה נֶפֶשִׁי
רְאִיתָם:**

نگهبانان که شهر را دور می زدند مرا یافتند، از آنها پرسیدم، آیا محبوب
مرا دیده اید:

{اشاره به این است که از مشه و اهرون پرسیدم، خالق من چه گفت: آیا مرا
بخشید؟ آیا راضی شد از امت خود؟ آیا حاضر است به میان من برگردد و من
بتوانم در کنار او، او را عبادت کنم.}

**ד בְּמַעַט שְׁעִברַתִּי מִמֶּם עַד שְׁמַצָּאתִי אֵת שְׁאַחֲבָה נֶפֶשִׁי
אֲחִזּוֹתִיו וְלֹא אָרְפָּנוּ עַד־שְׁחָבִיאָתִיו אֶל־בֵּית אָמִי
וְאֶל־חֶדר הַזְּרָתִי:**

پس از آنکه از آنها گذشتم یافتم آن کسی که جانم او را دوست دارد او
را رها نکردم تا اینکه آوردم او را به خانه^۱ مادرم و به اتاق والدینم:
בְּמַעַט שְׁעִברַתִּי و بالاخره هنگام تسخیر سی و یک پادشاهی که در
سرزمین یسیرائل بودند پروردگارم را یافتم و او دست نیاز من را که به سویش
دراز بود گرفت و با کمک او در این نبرد پیروز شدم و سرزمینی را که خداوندم
به من وعده داده بود تسخیر کردم. بعد از این او را رها نکردم، فکر و ذکرم او
بود، به درگاهش تفیلا می خواندم و سعی در اجرای دستوراتش داشتم، تا اینکه

שיר

השירים

او را به میشکان در شهر شیلو دعوت کردم، همانند شخصی که یارش را به خانه پدر و مادرش میآورد که با او ازدواج کند.

ה השְׁבָעַתִּי אֶתְכֶם בְּנוֹת יְרוֹשָׁלָם בְּצִבְאֹות אוֹ בְּאִילָזָת
הַשְּׁפֵרָה אֲסִתְעִירָו | וְאֲסִתְעֹרָרוּ אֶת־הָאַהֲבָה עַד
שְׁתִּחְפֹּץ:

ای امتهای که در میان شما در گالوت هستم! شما را قسم می‌دهم به آهها و گوزن‌های صحرا که مرا از محبوبیم دور نکنید تا زمانیکه مایل است با من باشد:

و من امیدوارم اگر قصد فریب دادن مرا دارید همانند آهو و گوزن‌های بی‌صاحب باشید که هر حیوان درندهای آنها را تعقیب می‌کند. اگر قصد دارید مرا از عبادتم پشیمان کنید تا مادامی که او مرا دوست دارد و مایل به دوستی من است، حق ندارید که مرا از او دور کنید.

۱. מֵאַת עַלְהָ מִזְחָדֶבֶר בְּתִימָרוֹת עַשְׁן מִקְטָרָה מֹזֵר
וְלִבְזָנָה מְפֻל אַבְקָת רֹזֶל:

کیست اینکه بالا می‌رود از بیابان همانند ستون دود بخور مور و لبونا از سایر عطربات:

هنگامیکه در بیابان در راه رسیدن به سرزمینم بودم، ستون آتش همانند درخت خرما به آسمان می‌رفت؛ وقتی حرکت می‌کردم ابرهای عزت و آن ستون با ابهت آتش، مارها و عقربها را از جلو راهم کنار می‌زد و خار و خاشاک را می‌سوزاند.

فصل سوم

او موانع را از جلو راهم بر می‌داشت تا مبادا لغزشی خورم. این معجزات هر لحظه برایم اتفاق می‌افتد و تمام امتهای دنیا با تعجب به آنها نگاه می‌کردند و می‌پرسیدند: کیست این امت که خداوند ابرهای با عظمت و ستون آتش را محافظت او قرار داده و مانند کودکش از او نگهداری می‌کند و کیست آن امت که از قربانگاهش صبح و عصر بخوری از یازده اقسام عطیریجات به آسمان می‌رود.

**هַגָּה מְתַחַו שֶׁלְשֶׁלֶתֶת שְׁשִׁים גְּבָרִים סְבִיב לְהַמְּגֻבֵּרִי
יִשְׂרָאֵל:**

این است تخت خواب شلمو که شصت پهلوان دور تا دور او را فرا گرفته‌اند از پهلوانان ییسرائل:

این جمله اشاره به میشکان و آوالل مولاد است که در بیابان آن را غلّم کرد و دور تا دور آن را شصت بیور ییسرائل قرار داشتند که آن شصت بیور شماره جوانان بین بیست تا شصت سال بودند.

**חַפְּלָם אֲחִיזִי חַרְבַּמְלַטְדִּי מַלְחָמָה אֲיַשְׁחַרְבַּז עַל־יִרְכֹּ
מַפְּחָר בְּלִילּוֹתָ:**

تمام آنها شمشیر به دست جنگجو فردی شمشیرش بر رانش از ترس شب:

تمام این پهلوانان با شمشیر روحانی آماده دفاع بودند. گروهی کهنهیم بودند که مدام به میشکان خدمت می‌کردند و در کارشان ماهر و چابک بودند. هر فرد شمشیر دانشش را بر کمر بسته و تمام آن دستورات و قوانین را دوره به دوره گرداند و اجر کردند تا تورای ما فراموش نشود و این پهلوانان بودند که از

شیر

השירים

ترس تاریکی شب و از ترس اینکه مبادا در این گالوت تاریک این دستورات با ارزش به دست فراموشی سپرده شود آنها را محکم اجرا کردند و به قوم و فرزندان دوره بعد سپردند.

ט אַפְרִיוֹן עַשָּׁה לוֹ הַמֶּלֶךְ שֶׁלְמָה מַעֲזֵץ הַלְּבָנוֹן:

تخت روان درست کرد برای خودش پادشاه شلمو مرا از چوپهای لبنان: هشم متبارک که صاحب صلح و دوستی است از بهترین چوپهای لبنان برای خودش تخت روان درست کرد، همانند هجلهای که برای عزت داماد درست می‌کنند. همانطور مکانی برای نور شخينا قرار داد.

**וְעַמּוֹדְיוֹ עַשָּׁה בְּסֶף רְפִידָתוֹ זָהָב מְרַכְבָּו אַרְגָּמָן תָּזוֹכוֹ
רְצֻוֹפְתָ אַחֲבָה מִבְנָות יְרוֹשָׁלָם:**

ستونهایش را درست کرد از نقره فرشهایش طلا مرکبیش ارغوانی

درونش فرش شده از محبت از اهالی یروشالیم:

ستونهای نقره اطراف آن قرار داد. درپوش و درب صندوق عهد را که دو لوحه ده فرمان در آن بود، از طلا پوشاند، سپس پردههای ارغوانی رنگ را بر ستون میشکان آویزان کرد. آری این اهالی یروشالیم بودند که برای خالق خود این مهراب را از عشق و محبت درست کردند.

**אֵצְאֵנָה | וַיַּאֲנַה בְּנוֹת צִיּוֹן בַּמֶּלֶךְ שֶׁלְמָה בְּעַטְרָה
שְׁעַטְרָה-לוֹ אַמְּנוּ בַּיּוֹם חַתְּנָתוֹ וַיּוֹם שְׁמִיחָת לְבוֹ:**

فصل سوم

خارج شوید و ببینید اهالی صیون به پادشاه شلمو به تاجی که

تاجگذاری کرد او را مادرش در روز دامادیش و در روز شادی قلبش:

خارج شوید و ببینید اهالی صیون که سه میصوای بزرگ میلا، تفیلین و
صیصیت در دست شماست و این سه میصوا نشانه و آشکار کنندهٔ نور هشم
است.

خارج شوید و تماشا کنید و پادشاه صلح و دوستی را ببینید که چگونه به
وسیلهٔ مادرش تاجگذاری شد. در این جمله یسrael به مادر شبیه شده که
میشکان را از انواع و اقسام پارچه‌های رنگارنگ و گوناگون همانند تاج، برای
پروردگار ساخت. ربی نخونیا (ربی نحونیه) در این مورد توضیح داده‌اند: که
روزی ربی شیمعون بر یوخای (ربی شمعون بر یوحا۱) از ربی العازار پسر ربی
یوسه (ربی الْعَزُور بربی يوحا۱) سؤال می‌کنند: آیا در مورد این پاسوق چیزی
از پدرت شنیدی؟! او پاسخ داد: بله، پادشاهی بود که یک تک دختر داشت که او
را بسیار دوست می‌داشت و روز به روز این علاقه بیشتر و بیشتر می‌شد. تا حدی
که او را به اسم صدا نمی‌زد، بلکه صدا می‌زد "دخترم". به مرور زمان محبت او باز
هم بیش از پیش شد تا به جایی که او را "خواهرم" صدا می‌زد. پس از مدتی این
عشق و محبت بیشتر شد و او را "مادر" صدا زد. همین طور پادشاه عالم قوم
خود را به قدری دوست دارد که او را دخترم صدا می‌زند؛ همانطور که در تهییم
فصل ۴۵ آمده شمعی بت و رأی. پس از مدتی او را خواهرم صدا می‌زند. چنانچه
گفته شده: *פתחי לי אחותי רעתית*. سپس آن محبت به حدی پیشرف特 کرد که
او را مادر صدا زد. چنانچه در *ישעיה נ'א* آمده: *הקשיבו אל' עמי ולאומי אל'*
האזורנו. ربی شمعون همینکه این مطلب را از زبان ربی العازار شنید از
خوشحالی سر او را بوسید.

שיר

השירים

בְּיוֹם חַתְנָתוֹ וּבְיוֹם שִׁמְחָתָ לֶבֶן
روز هشتم از افتتاحیه میشکان که همراه
بود با آوردن قربانیها، همانند روز عروسی بود که قوم ییسrael در میشکان هشم
متبارک خویش را شاد کردند.

פרק ۶

ا هنگ یفه رعیتی هنگ یفه عینیک یونیم مبععد لعنه
شعرک بعدر ھعیم شغلشو مهار گلعد:

اینک قشنگی همسرم اینک قشنگی، چشمانت همانند کبوتر از پشت
 گیسوهایت، موهایت همانند گله^۱ بزی که سرازیر هستند از کوه گیلعاد:
 و حال این است تعریف و تمجید خدای متعال از قوم خود: اینک قشنگی تو،
 دوست من! و زیبایی. آن قربانیهایی که به درگاه من آورده در نظرم خوشآیند
 آمد، تا زمانی که غروب شد، غروب منظور از زمانی بود که ھفني و فناھن دو
 پسران عالی که در میشکان شیلو خدمت می‌کردند با سایر همدورهای خود
 خطأ کردند.

پس همانند خورشیدی که غروب می‌کند زمان میشکان شیلو هم به پایان
 رسید.

عینیک یونیم اما ای قوم من! چشمان تو مانند کبوتر زیباست. و همانطور که
 کبوتر رنگهای زیادی را داراست، تو نیز قوم من انواع میصواها را در دست داری
 و با انجام هر کدام از آنها به صورتی مرا خشنود می‌کنی و همان طوری که
 کبوتر از خانه خود دور نمی‌شود تو نیز از من و عبادت کردن من دور نشده و
 همانطوری که کبوتر زوج خود را تنها نمی‌گذارد و به او خیانت نمی‌کند تو نیز
 مرا رها نکرده و یوغ و فرامین مرا با تمام قلبت بر دوش کشیدی.
شعرک بعدر ھعیم گیسوانت به گله^۲ بزهایی شباهت دارد که از کوه به
 طرف پایین می‌روند.

همانطوریکه عروس در نظر داماد محبوب و عزیز است و او را تمجید می‌کند و حاضر است هر کاری برای او انجام دهد تا رضایت او را جلب کند. همان طور نیز خداوند متبارک قوم خود را دوست دارد و او را یاری می‌کند. بنابراین خداوند زمانی که یعقوب و فرزندانش از کوه گیلعاد به طرف سرزمین کنعان حرکت می‌کردند، و لاوان او را دنبال کرد که او را از بین ببرد، خداوند به کمک او شتافت و به لاوان در خواب هشدار داد و او را از فکر و منظورش برگرداند. و نیز زمانی که سربازان مشه ربنو به شهر میدیان سپاه زدند و با آنها جنگ کردند و فکر و نظر خود را مقدس نمودند و از گناه زنا نگذشتند، تمجید می‌کند و این واقعه‌ها را به کبوتر قشنگ و گلهای بز رنگارنگ قشنگ تشبيه می‌کند که از بالای کوه سرازیر هستند و منظره^۱ جالبی دارند.

**בְּשִׁינַךְ בְּעִירָה הַקְצֹבּוֹת פְּעָלָה מִזְרָחֶךָ שְׁבָלָם
מִתְאִימֹת וִשְׁפָלָה אֵין בְּחָם:**

دندانهایت همانند گله^۲ گوسفند که با هم دسته دسته هستند که بالا می‌آیند از آب که تمامشان یک رنگ و یک اندازه و در آنها عیوب نیست:

دندانهایت کامل و بدون نقص است و هیچ کسری ندارند. آنها همانند گله^۳ گوسفندانی هستند که پشم‌های آنها سفید و براق و منظم هستند و چوپانان که صاحب آنها از آنها نگهداری می‌کند، به منظور اینکه از آنها لباس‌های فاخر و زیبا درست کند. این موضوع اشاره به پهلوانان ییسرائل است که دشمنان اطراف خود را شکست می‌دهند و خود را از دزدی و زنا برحدزr داشتند، همانند دوازده هزار سربازانی که با میدیان جنگ کردند و حتی یکی از آنها با دختران میدیان

فصل چهارم

گناه نکرد. همان طور که نوشته شده: **ولא נפקד מمنו איש** (بمدبر ل'آ) و حتی برای اینکه مبادا فکر خطا از ذهن آنها گذشته باشد قربانی به درگاه هشم تقدیم کردند. و نیز هیچ کدام ذره‌ای از اموال دشمن را برای خود برنداشت بلکه همه را تقدیم مشه کردند، چنانچه نوشته شده: **ויקחו את כל השלול ויבאו אל משה** (بمدبر ل'آ).

د. בְּחִזּוֹת הַשְׁנִי שְׁפָתָתֵךְ וּמְרַבְּרִיךְ נָאֹה בְּפֶלַח הַרְמוֹן רַקְתָּךְ מִבְּעָד לְצִפְתָּךְ:

בְּחִזּוֹת הַשְׁנִי שְׁפָתָתֵךְ لبهایت همانند پارچه قرمز رنگ است.

این مثال اشاره به اهمیت و قدوسیت دهان هر یهودی است که توراه و تفیلا می‌خواند و هنگامیکه نذری می‌کند، زود آنرا انجام می‌دهد.
וּמְרַבְּרִיךְ נָאֹה صحبت کردن تو فشنگ و زیباست. هنگامیکه به توراه و تفیلا خواندن مشغولی.

בְּפֶלַח הַרְמוֹן רַקְתָּךְ رخسار و گونه تو همانند سرخی انار است. همانند انار که پر از دانه است، تو ای قوم من! پر از میصوا و اعمال نیک می‌باشی.

ر. בְּמַגְדָּל הַוִּיד צְוָאָרֶךְ בְּנוּי לְתַלְפִּיוֹת אַלְפָה הַמִּגְן תָּלוּי עַלְיוֹ פָּל שְׁלֵטִי הַגְּבוּרִים:

مانند برج داوید و مانند قلعه صیون گردن تو قوی است هزاران سپر به دیوار آن آویزان است تمام سپر و نیزه‌های پهلوانان:

این اشاره به دادگاهی که در نزدیکی قربانگاه بیت همیقداش بود که هفتاد و یک عالم در آن قضاوت می‌کردند، است؛ آن مکان شبیه قلعه و برجی است که

پهلوانان به دیواره‌های آن هزاران سپر آویزان کرده‌اند. همان طور نیز این قاضیان مدافع ملت ما هستند که از شهر محافظت می‌کنند.

ه پنجی شدیک ب پنجی عپریم تاؤمی ڙبِیه ھرُعیم ب ڦوشوندیم:

پنجی شدیک همانند مادری که نوزادش را شیر می‌دهد همان طور نیز سرپرستان تو مشه و اهرون تو را بزرگ کردند و به تو شیر توراه نوشاندند.
تاؤمی ڙبِیه آنها همانند دو غزال که همیشه دو قلو زائیده می‌شوند و هر دو آنها یکسان و یک اندازه هستند همان طور نیز مشه و اهرون در نظر هشتم یکسانند و عزیز و محبوب.

از طرف دیگر شدیم اشاره به دو لوحهٔ توراه است که یک اندازه‌اند و هر کدام به طور مساوی پنج فرمان را دارا هستند و هر کدام از آن دستورات مقابل دستوری است که همان جنبه را دارد و به هم مربوط هستند. بدین ترتیب:

فرمان اول: "من هستم خالق" در مقابل فرمان "قتل مکن"
شخصی که قتل می‌کند از فرمان اول گذشته است زیرا هر فردی ذره‌ای از نور هشتم را دارد و وقتی ذره‌ای از نور هشتم را از بین ببرد یعنی قانون اول را فراموش کرده است.

فرمان دوم: "نباشد برای تو معبود دیگری" در مقابل فرمان "زنا مکن"
بت پرستی همانند فردی است که همسر خود را رها کرده و به او خیانت می‌کند.

فرمان سوم: قسم بیهوده یاد مکن در مقابل فرمان "دزدی مکن" زیرا عاقبت دزدی قسم دروغ است.

فصل چهارم

فرمان چهارم: "یاد داشته باش شبات راً در مقابل فرمان "شهادت دروغ نده" زیرا میصوای شبات شهادتی است از اینکه خداوند دنیا را آفریده و نگه نداشتن و خوار کردن آن همانند شهادت دروغ است.

فرمان پنجم: احترام بگذار پدر و مادرت راً در مقابل فرمان "حسادت نکن" زیرا کسی که به مال و به همسر دیگران هوس و حسادت میبرد، بچهای به دنیا میآورد که او را احترام نخواهد گذاشت.

**וְעַד שִׁיפּוֹחַ הַיּוֹם וְנָסָן הַצְלָלִים אֶלְךָ לֵי אֶלְהָר הַמּוֹר
וְאֶלְגָּבָעָת הַלְּבוֹדָה:**

تا اینکه خورشید به تمام مکانها بتابد و سایه‌ای نماند، آنوقت من خواهم رفت به کوه مور و به تپه‌ای که در آن درخت گندر است:

این جمله به این منظور بیان شده است که در دوره پینحاس و خوفنی که میشکان را خوار کردند و خطاکار شدند و از قربانیها سوء استفاده کردند، خداوند آن مکان را ترک کرد و بیت همیقداش در یروشالیم در کوه موریاه را انتخاب کرد.

כָּלְךָ יְפָה רַעֲיָתִי וּמוֹמָן אֵין בָּהּ:
تماماً تو زیبایی همسرم و عیبی در تو نیست:
همان طور که عروس در نظر همگان زیبا و بدون نقص است، همان طور نیز بیت همیقداش و قربانگاهی که برایم درست کردی زیبا و بدون نقص است و از قربانیهایت راضی هستم.

שירים השירים

ה אתי מלְבָנוֹן בֶּלֶה אתי מלְבָנוֹן תְּבוֹאִי תְּשׁוֹרִי |
מַרְאֵשׁ אֲמֵנָה מַרְאֵשׁ שְׁנֵיר וְתְּרֵמוֹן מִפְּעָנוֹת אֲרֵיות
מַהְרֵי נְמֻרִים:

با من از لبنان عروس با من از لبنان خواهی آمد خواهی دید از قله
کوه آمانا از بالای کوه سنیر و خرمون از مکانهای شیرها از کوههای
بپرها:

آتی ملبنون بله تو را در گالوت همراهی می‌کنم، با تو می‌آیم و باز می-
گردانم تو را از گالوت همانند دامادی که عروس خود را در هر جا و مکانی
همراهی می‌کند.

تبؤی تشری | **مرأة آمنة** هنگامیکه شما را از پراکندگی گالوت جمع‌آوری کنم، دقت کنید به آن مزد و پاداشی که به من ایمان داشتید و منتظر نجات ماندید و مأیوس نشدید و پشت سر من به بیابان آمدید.

امنگه به معنی **آمنجه** و ایمان است. خداوند به قوم خود می‌گوید آن پاداش از خود گذشتگی در وقتی که تو را از گالوت بیرون آوردم، به دنبالم آمدی را به تو خواهم داد، چرا که بدون هیچ شکی در بیابان به دنبال من آمدی و به من توکل کرده و از چیزی نترسیدی.

مرآش شنیر و چرمون از قله، کوه شنیر و چرمون از لانه‌های شیر و از کوههایی که از شیرها در آن مسکن گرفته‌اند گذشتی، به هر کجا که گفتم رفتی و به دستور من با کشور و پادشاهان قوی و سخت سیخون جنگ کردی و پیروز شدی.

توضیح دیگر: کوه آمنه اشاره است به کوهی در مرز شمال یسرائیل و هنگامیکه در آینده قوم یسرائیل از گالوت باز می‌گردند به این کوه می‌رسند، از

فصل چهارم

قله، آن مرز یسrael را تماشا خواهند کرد و خوشحال خداوند را شکر خواهند گفت.

ט לְבִבְתִּינִי אַחֲתִי בֶּלֶה לְבִבְתִּינִי בָּאַחַת [בָּאַחַת] מֵעַיִנִּינִי: בָּאַחַד עַנְקָם צוֹרְנִי:

خداوند به ملت خود می‌فرماید: به سوی خود کشاندی قلبم را، خواهرم عروس! لְבִבְתִּינִי בָּאַחַת מֵעַיִנִּינִي قلبم را به سوی خود کشاندی بخاطر میصوای زیادی که در دست داری حتی بخاطر یکی از آن میصوایها نیز مرا عاشق خود کرده.

בָּאַחַד עַנְקָם צוֹרְנִי بخاطر قشنگی میصوایت که همانند مرواریدهای است که در گردنبندت می‌باشد مرا عاشق خود کرده. توضیح دیگر عنک به معنای بزرگ، اشاره به اوراهام آوینو است که منحصر بفرد به حساب می‌آید که در مقابل نظر و فکر دنیا ایستاد و آنها را به ایمان و خداپرستی هدایت نمود بنابراین عنک بزرگ خوانده شده چنانچه نوشته شده: האָדָם הַגָּדוֹל בְּעַנְקִים (יהושع יז)

וְמַה־יִפּוּ דְּדִיקָה אַחֲתִי בֶּלֶה מַה־טָּבוֹ דְּדִיקָה מַיִין וַרִיחָה שְׁמַנִּינִי מְפָלָה בְּשָׁמִים:

چقدر زیباست دوستی‌ات، خواهرم، عروس، چقدر خوب هستند محبوبیت و دوستی‌ات از شراب و بوی روغن‌ت از هر عطر دیگری: خداوند از جامعه یسrael تعریف می‌کند:

شیر

השירים

چقدر زیباست محبت تو! هر مکانی که برای من ساختی و لطف خود را به من نشان دادی، در شهرهای **گلگل**، **شیله**، **نوب**، **گبعون**، **یروشلیم** بیت همیقداش درست کردی و رضایت مرا به جا آوردی. محبت تو نسبت به من از شراب بالاتر است و بوی روغنی که در قربانگاه آنرا تقدیم می‌کنی در نظرم از هر عطر گلی دلنشین‌تر است و از هر هدیهای بالاتر و مهمتر.

{کلمه **צְמַנִּיךְ** اشاره است به "اسم خوب" که شهرت و اسم خوب قوم یسrael را در نظر هشتم نشان می‌دهد.}

**א נֶפֶת תְּטֵפָנָה שְׁפָתֹתִיךְ בָּלָה דְבָשׁ וְחֶלֶב תְּחַת לְשׂוֹנוֹךְ
וּרִיחַ שְׁלָמָתִיךְ בְּרִיחַ לְבָנוֹן:**

عسل و شیرینی از لبهایت می‌چکد عروس! عسل و شیر زیر زبانت و
بوی لباست همانند گلهای لبنان:

נֶפֶת תְּטֵפָנָה שְׁפָתֹתִיךְ בָּלָה شیرین است آن کلام و حرفهای توراه و تفیلایی که از دهان تو چکیده می‌شود.

דְבָשׁ וְחֶלֶב תְּחַת לְשׂוֹנוֹךְ و همانند شیر و عسل هست صحبت‌های تورایی که از زیر زبانت جاری می‌شوند.

וּרִיחַ שְׁלָמָתִיךְ בְּרִיחַ לְבָנוֹן و بوی صیصیت و لباس کهن گادول و لباسهایت که از دو نوع پشم و کتان مبرا است، همانند بوی گلهای باع **לְבָנוֹן** می‌باشد.

יב גַּז | נֶעֱוֹל אֲחַתִּי בָּלָה גַּל נֶעֱוֹל מַעַזִּין חַתּוּם:

فصل چهارم

باغ در بسته و قفل شده است خواهرم، عروس، نهر قفل شده چشمها در

بسته:

دختران تو محجوب و پوشیده‌اند همانند باعی که درب آن بسته و قفل است و کسی نمی‌تواند به آن آسیبی برساند و از آن باغ میوه‌ای بدزدد. همان طور دختران تو نیز از گناه پوشیده و محفوظند.

يَلْ ڏَعُولَ مَعْنِى ڇَّاتُوم همانند نهر آب و چشمهای سربسته دست نخورده‌ای و هیچ بیگانه و غریبه‌ای نمی‌تواند از تو سوء استفاده کند و تو خود را از افراد شریر محفوظ می‌داری.

د شَلَّحِيدَ فَرِيدَسْ رَمَوْنِيمْ عَمْ فَرِيْ مَنْدِيمْ بَفَرِيمْ
عَسْ-نَرْدِيمْ:

زمین تو باغ انار با میوه‌جات خوشمزه گلهای **کوپر** و گلهای خوشبوی
نرد:

شَلَّحِيدَ فَرِيدَسْ رَمَوْنِيمْ حتی زمین خشک تو مانند باغ پر از انار است و آن باغ انواع گلهای را دارا است.

این اشاره‌ای است به کودکان خردسال که حتی آنها نیز مانند انار پر از میصوا و اعمال نیک هستند.

بَفَرِيمْ عَمْ-نَرْدِيمْ همانند انواع گلهای خوشبو هستند.

د نَرْدَ | وَبَرَفَمْ ڪَنْهَ وَكَنْمَونْ عَمْ بَلْ-عَظِيْ لِبَوْنَهَ مَرْ
وَأَهَلَّوْتَ عَمْ بَلْ-رَأْشِيْ بَشَمِيمْ:

شیر

השירים

أنواع گلها و عطريات با تمام چوبهای کندر... با تمام گیاهان خوشبو:
در وجود تو خصلتهای خوب و اعمال نیک مانند باغی که پر است از انواع گل و
عطر آنها در هوای آن پراکنده است.

טו מעין נגים באָר מײַם חײַם וּנְזָלִים מַזְלָבָנוֹן:

چشممه^۱ باغها چاه آب روان که می چکد و روان هستند از جنگل لبنان:
آب روانی از جنگل زیبای لبנון جاری می شود و باغ و دشت تو را آبیاری و
سیراب می کند و تو نیز همان طور خود را با آب می قوه طاهر و پاک می گردانی و
همچنین نتیجه ها و نوادگان تو از گناه پاک هستند و به تو ثمره می رسانند.

**טו עֲוֵרִי צָפֹן וּבּוֹאִי תִּימְנָן הַפִּיחִי נְגִי יִזְלָו בְּשֶׁמְמִיו יְבָא
דוֹדִי לְגַנְדָו וַיְאַכְלָ פָּרִי מְגַדְיוֹ:**

بیدار شوید بادهای شمال و بوزید بیایید بادهای جنوب بوزید به باغ
من بوهایش را پخش کنید بیایید محبوبم به باغش و صرف کند میوه-
های خوشمزه اش را:

حال که تو همانند باغهای با صفا پر گل و پر میوه‌ای، پس من به بادهای سمت
شمال و جنوب دستور می دهم که به باغ بوزند و بوی تو را به اطراف ببرند.
در آینده هنگامیکه قوم یهود از چهار طرف دنیا جمع می شوند و بیت همیقداش
آباد می شود، تمام به سوی یسrael می آیند و قربانی و هدیه تقدیم می کنند.

فصل چهارم

יבא רוזי לְגַדּוֹ וַיָּאֶכְלָ פֶּרֶי מִנְדֵּי ו אמת יisserael mi-גּוֹיִד: אַגְּרַתְּ חֲדָוֹן
محبوب من با من است و در بیت همیقداش حضور دارد و قربانی های من مورد
قبول درگاه اوست پس خوشحال و راضی هستم.

פרק ה

א בְּאַתִּי לִגְנֵי אֲחֹתִי בָּלָה אֶרְיתִי מַזְרִי עַמְ-בְּשָׁמִי אֲכָלָתִי
יְעָרִי עַמְ-דְּבָשִׁי שְׁתִיתִי יִינֵי עַמְ-חַלְבִּי אֲכָלוּ רְעִים שְׁתוֹ
וְשְׁבָרוּ דּוֹדִים:

آدم به باغم خواهرم، عروس، چیدم گل مور با گلهای با عطر صرف
کردم میوه با عسل نوشیدم شرابم را با شیرم، بخورید دوستان بنوشید
و مست شوید محبوبان:

בְּאַתִּי לִגְנֵי گفته خداوند: آدم به باغم خواهرم، عروس!

در افتتاحیه بیت همیقداش به آنجا آدم و گلهای خوشبویی را چیدم، «و
بخورهایی که دوازده رؤسای صبت به میشکان تقدیم کردند مورد قبولم واقع
شد»

שְׁתִיתִי יִינֵי עַמְ-חַלְבִּי: نوشیدم شرابم را با شیر.

شرابی که بر قربانگاه می‌آوردن برايم شیرین‌تر از شیر است.

אֲכָלוּ רְעִים: ای کاهنان! اهرون و پسرانش ببایید و از این قربانیها صرف کنید
تا گناه صاحبان آنها بدینوسیله پاک گردد.

שְׁתוֹ וְשְׁבָרוּ דּוֹדִים: بنوشید و مست شوید ای محبوبان ییسرائل.

با صرف کردن قربانی شلمیم در جشن افتتاحیه قربانگاه من شرکت کنید و
شاد باشید.

فصل پنجم

ب آنی یشنه و لبی عار کول | هوزدی دوپک فتحیلی آختی
رعیتی یونتی تپتی شرآشی نملا-طل کنچوتی رسیسی
لیله:

من خوابم و قلبم بیدار، صدای محبوبم می‌کوبد باز کن برایم، خواهرم،
همسرم کبوتر بی‌نقشم چونکه بیرون خانه بر سرم شبنم پر شده بر
موهای من از چکه‌های آب شب پر است:

جامعه یسrael چنین می‌گویند: آنی یشنه من خوابم، در زمان بیت
همیقداش اول، آرام و خوشحال و بی دغدغه بودم ولی در عبادت تو سستی
کردم، لبی عار اما فردی که خواب است قلب او همچنان ضربان دارد و تو نیز
مانند قلب برای من که به خواب غفلت فرو رفته بودم بیدار بودی. کول | هوزدی
دوپک تو مرا از پشت درب صدا می‌زدی، بوسیله ناویان به من نبوت و هشدار
می‌دادی که تو را بپرستم و از اعمالم بازگردم.

فتحیلی آختی رعیتی یونتی تپتی شرآشی نملا-طل: درب را
برای من باز کن ای خواهر و دوست من، ای کبوترم... زیرا بیرون خانه بر سرم
شبنم بارید. این گفته‌های خداوند است که به من گفت آنقدر تو را دوست دارم
که حتی شب راه زیادی را در زیر شبنم طی کردم تا تو را از خواب غفلت بیدار
کنم. من اعمال پدران تو را به یاد آوردم و به خاطر ابراهم ابینو قصد آنرا
دارم که به تو نیکی کنم. به خاطر اعمال نیکت هم در این دنیا و هم در آخرت
مزد خواهی گرفت.

کنچوتی رسیسی لیله گیسوهايم از باران خیس شده است.

שין

השירים

این قسمت اشاره به کلمه‌ها و جریمه‌هایی است که باید بر سر ظالمان و ترک کنندگان هشم بیاید. این جمله را به طریق دیگری نیز می‌توان تعبیر کرد که: شبنم اشاره به مزد کسی است برای میصواهای کوچک و باران اشاره به مزد زیادی است که به میصواکاران باید داده شود.

**ג פְּשַׁתְתִּי אֶת־פְּתָנָתִי אֵיכָה אֶלְבְּשָׂנָה רְחַצְתִּי
אֶת־רְגָלִי אֵיכָה אֶטְנָפָם:**

بیرون آوردم پیراهن‌م را چطور آنرا بپوشم شستم پاهایم را چطور آنرا
کشیف کنم:

پشتی آت-ب-تنتی ولی من به جای اینکه درب را بر روی محبوبیم باز کنم
و او را با روی باز پذیرا باشم به او گفتم که من دیگر لباس خوابیم را پوشیده‌ام و
خسته‌ام و نمی‌توانم درب را برویت باز کنم.
برای خودم راهها و رسمها و هوسهای دنیوی را انتخاب کردم و علاقه‌ای چندان
به عنایت ندارم.

رَحْصَّةِي أَتَ-رِنْجِلِي أَيِّقَّبَهُ أَطْنَفَمُ پاهایم را شسته‌ام، چگونه با پوشیدن
کفش آنها را دوباره کشیف کنم و به طرف تو بیایم، چگونه این رسماها و عقاید
دنیوی را که با آن خو گرفته‌ام کنار بگذارم و خود را به خاطر تو به زحمت
بیندازم و آنرا ترک کنم.

ר' דוד ר' שלח ידו מז' הח'ר ומשי' המו עליו:

محبوبیم فرستاد دستش را از روزنه و امعایم از عشق او به هیجان افتاد:

فصل پنجم

در همین حال محبوبم باز هم دستش را به طرف من دراز کرد و از روزنهای از درب، نور تابان او را مشاهده کرد، و ندایی از درون به من نهیب زدکه درب را باز کن.

ה קְמַתִּי אָנִי לְפָתָח לְדוֹדִי וֵידִי נְטָפָה מָזֶר וְאַצְבָּעָתִי מָזֶר
עֲבָר עַל בְּפֹתַח הַמְּנֻעוֹל:

بلند شدم و برای باز کردن درب به طرف آن شتافتم، از دستان من عطر و مشک می‌چکید چون با قلب و نیت کامل به طرف او می‌دویدم؛
וְאַצְבָּעָתִי מָזֶר עֲבָר עַל בְּפֹתַח הַמְּנֻעוֹל و هنگامیکه قفل درب را باز می‌کردم از دستانم رایحه‌ای متین به مشام می‌رسید.

וּפְתַחְתִּי אָנִי לְדוֹדִי וְדוֹדִי חַמֵּק עֲבָר נְפָשִׁי יִצְאָה בְּדָבָר֙
בְּקַשְׁתִּיהְוּ וְלֹא מִצְאָתִיהְוּ קְרָאתִיו וְלֹא עֲנֹנוּ:
باز کردم من برای محبوبم و محبوبم خود را پنهان کرد و رفت و جانم خارج شد در صحبتش او را جستجو کردم و نیافتم او را صدا زدم او را و جوابم نداد:

درب را برای دوستم باز کردم، اما افسوس که دیر رسیدم و محبوبم از من دلگیر شده بود و از ناراحتی خود را پنهان کرده بود. از شدت ناراحتی روحمن از بدن خارج شد، هنگامیکه شنیدم او از آمدن به خانه من خودداری می‌کند.
בְּקַשְׁתִּיהְוּ וְלֹא מִצְאָתִיהְוּ קְרָאתִיו וְלֹא עֲנֹנוּ به جستجوی او به این طرف و آن طرف رفتم و او را نیافتم، صدایش کردم ولی جوابی نشنیدم.

**מְצַאָנִי הַשְׁמְרִים הַסּוּבִּים בְּעִיר הַפּוֹנוֹי פֶּצְעָנוֹי נְשָׂאוֹ
אֲתִ־רְדִּידִי מְעָלִי שְׁמִרִי הַחֲמוֹתָה:**

نگهبانان شهر و پاسبانان که در شهر گشت می‌ردد، مرا یافتند، مرا زخمی کردند و شکنجهام دادند، زیورآلات و طلاهایم را از من گرفتند: تفسیر این چند جمله آخر: خداوند درب خانه من را به وسیلهٔ پیامبران کوبید و به من هشدار داد که دست از بت پرستی و گناه بردارم، به او توجهی نکردم، پس او قدرت و کیفرش را به من نشان داد و به من ۱۵۰ ریم داد تا راه اصلی زندگیم را پیدا کنم، مثلًاً در زمان آخوند که پادشاهی بت پرست بود، خداوند قشون و سربازانی از کشور آرم به یسrael آورد که من با او بجنگم و از طریق این جریمه من از خواب غفلت بیدار شوم.

اما در زمان "خیزقیاهو" من توبه کردم و تورا آموختم تا حدی که حتی بچه‌های کوچک هم از تمام توراه آگاهی داشتند، ولی با این وجود محبوبیم به خانه نیامد و حکمی که صادر شده بود باطل نشد و بیت همیقداش در زمان صیدقیا خراب شد. چرا که مدت زیادی را از گناهان خود عصبانی کردم و دست کمک او را عقب زدم.

بنابراین نووخدنصر و سربازانش با من جنگ کردند و قوم را قتل عام کردند و مرا به اسیری بردنده و حتی از آسمان هم کمکی برای ما نرسید، چنانچه نوشته شده در (ایقا ا') م مرום שלח אש از آسمان فرستاد آتش.

**ח הַשְׁבָּעַתִּי אֲתֶכֶם בְּנוֹת יְרוֹשָׁלָם אַמְּתָמְצָאוֹ אֲתִ־דוֹדִי
מַה־תְּגִידָוּ לוֹ שְׁחוֹלָת אַהֲבָה אֲנִי:**

فصل پنجم

قسم می‌دهم شما را اهالی یروشالاییم اگر بیابید محبوبم را چه به اطلاع او برسانید که من مریض محبت و دوستی او هستم:

הַשְׁבָעָתִי אֶתְכֶם شما ای دشمنان ییسرائل که به شهر من، یروشالاییم آمدیداً مخصوصاً شما ای سربازان نوو خدنصر! قسم می‌دهم که توجه کنید به پیامبران و صدیقهایی که در میان من هستند: חنניה، میشآل، عزرا که حاضر شدند جانشان را در راه دین و مذهب خود فدا کنند آنها را به آتشکده انداختند، لیکن معجزه‌آسا نجات یافتند و یا دانیل نبی که از قفس شیرها جان سالم به در برد.

אֱמֹתְמַצָּאוֹ אֶת־דֹּרֵי از شما می‌خواهم هنگامیکه در آینده خداوند دنیا را محاکمه می‌کند و از شما شهادت می‌گیرد جانفشنایهای قوم مرا بازگو کنید و از صدیقهای قوم من تعریف کنید.

מַה־תָּגִידוּ לוֹ שְׁחוֹלָת אֲהָבָה אֲנֵי و بگویید رنجها و سختیهایی را که من در راه رسیدن به پروردگار تحمل کردم، چون مریض و مجنون عشق خداوند هستم بنابراین برای او جانفشنایی کردم.

ט **מַה־דֹּזֵדְךָ מַדֹּזְךָ הַיְפָה בְּנֵשִׁים מַה־דֹּזֵדְךָ מַדֹּזְךָ שְׁבָכָה
הַשְׁבָעָתָנוּ:**

چه فرقی است بین محبوب تو و محبوبان دیگر ای زیبا در بین زنها،
چه فرقی دارد محبوب تو از محبوب دیگری که اینطور قسم دادی ما را:

در هر دوره‌ای امتها از یسrael می‌پرسیدند که این معبد تو چه فرقی با معبدان دیگر دارد که ما را این گونه قسم می‌دهی. چرا این گونه برای خالقت جان فدا می‌کنی.

דָּזְרִי צָח וְאַדּוֹם דָּגָול מִרְבֶּה:

چهرهٔ محبوب من سرخ و سفید است و سپاه او بیوره است:

این پاسوچها مدح و تعریفی است همانند عروسی که از نامزدش تعریف می‌کند و از زیبایی و عظمت او تعریف می‌کند.

יְאָרָא שׁוֹבֵתְךָ פְּנֵי קָנֻצֹּתְךָ תְּלַתְּלִים שְׁחָרוֹת בְּעֹזִירָבָה:
سر او همانند خاتم طلاست، گیسوهاش بلند و آویزان است و مشکی
رنگ همانند کلاغ:

**בְּעִינֵינוּ בְּיוֹגִים עַל-אֲפִיקִי מִים רְחַצּוֹת בְּחַלֵּב יְשָׁבֹות
עַל-מְלָאתָה:**

چشمانش همانند کبوترهایی است که در کنار چشمها آب نشسته‌اند. چشمانش با شیر شسته شده و خیلی متناسب و زیبا هستند، نه ریزند و نه درشت.

**גַּלְחִיו בְּעַרְוִגָּת הַבְּשָׂמָן מְגַדְּלוֹת מְרַקְהִים שְׁפָתֹתְךָ
שׁוֹשְׁגִים נְטָפּוֹת מַזְרָעָבָרָה:**

فصل پنجم

فک او زیبا همانند باعچه‌ای پر از گل که انواع عطیریجات در آن روئیده شدند.
دهانش مانند گل سوسن که از آن شهد می‌چکد و بوی خوشی به اطراف پخش
می‌کند.

**ד יְדוֹ גָּלִילִי זָהָב מִמְלָאִים בַּתְּרִישֵׁשׁ מַעֲיוֹ עֶשֶׂת שָׁן
מַעְלָפָת סְפִירִים:**

دستان او همانند چرخ طلاست که جایگاه آن از سنگی گرانقیمت چون
”ترشیش“ درست شده. امعاء او همانند دندان فیل سفید و براق است و
آراسته با زیورآلات کمیاب و زیبا همانند فیروزه.

**טו שׂוֹקִיו עַמְוִידִי שֵׁשׁ מִסְדִּים עַל־אַדְנִי־פּוּ מְרַאַהּוּ
כְּלַבְנָזָן בְּחֹור בְּאַרְזִים:**

پاهای او همانند ستونهای مرمری است که در ستون طلا قرار داده
شده، و چهره او همانند درختان سرو لبنان، نامزدم منتخب و برازنده
بین پسران همانند سرو بین سایر درختان:

**טו חַפּוּ מִמְתָּקִים וּכְלוּ מִחְמָדִים זֶה רֹזְדִּי זֶה רְעִי בְּנוֹת
יְרוֹשָׁלָם:**

صحبتها یش خوشایند و کلامش دلنشیں است، و تماماً برازنده، این
است محبویم و این است دوستم اهالی و دختران یروشالاییم:

ای امتهایی که دختران یروشالاییم خوانده شدید! اینها هستند صفات و زیباییهای محبوب من و این است چهره و شکل دوست من، هقدوش باروخ هو.
تفسیر این چند پاسوق:

הָזֶרֶת צָח וְאַדּוֹם هنگامیکه محبوب من در کوه سینا توراه را به من داد، همانند پیرمردی با موهای سفید بود منظور همانند موهای سفید مرا نیز از گناه پاک و سفید کرد.

محبوبیم سرخ است زیرا از دشمنان انتقام خواهد گرفت. مثل جنگجویی که لباسش از خون دشمن سرخ می‌شود و چنانچه نوشته شده: (۲۰ آد۱۶ ملبوشیک (یشوعیه))

רְאֵשׁוֹ בְּפִתְּמָה פֵּה: سر او خاتم طلاست... هنگام دادن ده فرمان، کلامش را با هیجان و ابهت شروع کرد و آن کلام همانند طلا می‌درخشید، چرا که کلامش را با اعلام پادشاهی خودش شروع کرد و بعد از آن دستوراتش را اعلام نمود.

קְנֻצֹּתִיו תְּלִתְלִים: موهایش بلند و پیچیده و قشنگ است همانند جنگجوی جوانی که موهای زیبا و بلندی دارد همانطور با مصریان کنار دریا جنگید و ما را نجات داد. توضیح دیگر **תְּלִתְלִים** به معنی بسیار زیاد **קְנֻצֹּתִי** به معنی "نوك باریک" است که آن اشاره به حروفهای توراه است که برای هر نوك باریکی که در حروف است مقدار بسیار زیادی هلاخا و تفسیر گفته و نوشته شده است.
שְׁחִרּוֹת בְּעֹזֶב: سیاه مانند کlag... او کلامها و حروفهای توراه را، ترسناک مانند حروفهای آتشین سیاه رنگ به روی آتش سفید حک کرد و به بندهایش داد و معجره آمدن توراه را در ذهن همه ماندگار کرد.

فصل پنجم

عینیو بیونیم: همانند کبوتری که چشمانش به دنبال آب می‌گردد، پروردگار من نیز به دنبال یشیواها و کنیساهایی می‌گردد که من در آن توراه و شریعت او را که هماند آب است می‌آموزم.

رِحْصَوْتُ بِهَلَبْ: شوئیده‌اند با شیر... و همچنین محبوب من قاضیان و کسانی را جستجو می‌کند که صادر کردن حکم و دین درست صداقت را بین مردم تشریح و حکم و قضاوت می‌کنند.

همچنین پروردگار من نظارت دارد بر جهان بر خوبان و بدان. توضیح دیگر خداوند چشمان حخامیم و مسئولانی که همچون کبوتر توراه را از لانه‌ای به لانهٔ دیگر ترویج می‌دهند را باز می‌کند که توراه بفهمند و راز آنرا درک کنند، زیرا همانند کبوتر که برای دانه از این طرف به آن طرف پرواز می‌کند تا دانه‌ای بیابند، شاگردان توراه نیز از این مکتب به مکتبی دیگر حرکت می‌کنند. **علَّـاـفِیـکـیـ مـیـمـ** و به دنبال توراه که به آب تشبیه شده است می‌گردند تا تشنجی خود را با دریافت جواب رفع کنند.

رِحْصَوْتُ بِهَلَبْ: این رازها و پنهانیهای توراه به شیر تشبیه شده است و آنها با تلاش بسیار سختیهای راه را به خود می‌خرند تا به آنها دست یابند.

لَهِیـوـ بـعـرـوـنـتـ هـبـشـ: فک او زیباست همانند گیاهان پر عطر... اشاره به صحبت‌های خداوند است در زمان نزول ده فرمان، که با خوشروی و رضایت کامل بود و عطر این کلامها تمام اطراف را فراگرفته بود.

شـفـتـوـثـیـوـ شـوـشـبـیـمـ: کلامهایش سوسن؛ او از قوم خود راضی و خشنود بود پس به آنها قوانین آوردن قربانیها را اعلام کرد، به ملت خود آموخت که چگونه با آوردن قربانی **حـتـاـتـ** و **أـشـ** گناهان خود را کفاره کنند و چگونه برای قدردانی از مخلوق خود قربانی **شـلـمـیـمـ** و **عـالـهـ** تقدیم کنند.

יְהִיוּ גָּלִילִי זָהָב: دستهایش غلطکی از طلا هستند؛ دو لوحه را که عمل دست خودش بود به مشه ربنو داد، دو لوحه‌ای که ارزش آن در کلام نمی‌گنجد، همانطور که گفته شده הנחmadim مזהب و مفز رب (תהלים יט).

ربی یهوشوع پسر نخمیا می‌فرماید: دو لوحه^۱ ده فرمان از سنگ قیمتی و گرانبهایی به نام (סנפירים) درست شده و به طور معجزه آسا می‌توان آنرا مانند کاغذ پیچاند، به همین دلیل در این پاسوق لوحه‌ها به **גָלִיל** یعنی گرد کردن، همانند چرخ تشبیه شده است.

تفسیر دیگر: به زخوت این لوحه‌ها، خوبی به دنیا چرخانده و فرود می‌آید.

מִמְלָאִים בַּתְּרִשְׁיֵץ: اشاره به این است که در ده فرمان تمام ۶۱۳ می‌صوا به رمز نوشته شده است.

מֵעִיו עֲשָׂת שֶׁן: امعا وشکم علامت به تفسیر تورای **וַיִּקְרָא** که وسط توراه است می‌باشد.

עֲשָׂת שֶׁן מֻעָלֶף סְפִירִים: منظور از کتاب تورای کهنه‌یم (تفسیر **וַיִּקְרָא**) می‌باشد که بسیار مرتب توضیح و تفسیر تورای **וַיִּקְרָא** داده شده است و نیز با تمام اصولهایی که با آن توراه تفسیر داده شده است.

מִיסְדִּים עַל־אַדְנִידָפָּה: قرار دارند بر پایه‌های سنگهای قیمتی؛ ربی العازار پسر هقپار (רבבי אלעזר בן הקפר) می‌فرماید: توراه بر ستونهای محکم و استوار پایه‌گذاری شده و با تاج و زیور آلات آذین شده است.

و ربی شموئل پسر گادا (רבבי שמואל בן גדא) می‌فرماید: دور تا دور آن ستونها، تکیه‌گاههایی وجود دارد. به این معنا که هیچ کدام از کلامها و دستورات توراه بی‌دلیل نیستند.

فصل پنجم

مثالاً در کتاب **لکه دستور** داده شده که سال هفتم باید از کار دست کشید و زمین را رها کرد و پس از آن در مورد فروش زمین و خانه و فروختن خود به غلامی نوشته شده، و حال این دو مورد چه ارتباطی به هم دارند؟ دنبال هم آمدن این دو موضوع به ما یادآوری می‌کند که اگر دستور اول را اجرا نکنی باعث از دست دادن مال خود می‌شود. تا به جایی که مجبور به فروش خانه و زمین خود خواهی شد و اگر توبه نکند مجبور خواهد شد که خود را نیز به غلامی بفروشد. پس متوجه می‌شویم در کنار آمدن دو موضوع در توراه دليل دارد.

مرآهه بلبنا: شکل او همانند درختان لبنان، در توراه هر کلام و حرفی طعم و مزه خاص خود را داراست، به همین خاطر کسی که در توراه عمیق می-شود و رازهای آن را جستجو می‌کند، همانند شخصی است که در باغ و بوستان قدم می‌زند و گلهای و درختان زیبایی را می‌بیند همانند گردش کردن در جنگل لبنان و همانند درخت سرو، محکم و استوار می‌باشد و دستورات آن مانند میوه‌های رسیده، شیرین و معطر هستند.

چه ممکن است چرا شیرین؟ چون با انجام دستورات پاداش فراوان می‌گیریم، با وجود اینکه انجام خود دستورات از نظر سلامتی و خوبی این دنیا نیز به سود آدم است باز مزد و پاداش نیز در آن دنیا می‌گیرد.

برای مثال دستور داده شده‌ایم قضاوت و صداقت انجام دهیم و به زخوت آن گناهانمان به می‌صوّا تبدیل خواهد شد. آیا شیرین‌تر از این چیزی در دنیا است؟ همانطور که گفته شده: «**چه ممکن است** صحبت‌های توراه شیرین است. هم اینکه آن دستورات از نظر عقلی و طبیعی به نفع ماست و هم اینکه با انجا آنها از هشم پاداش می‌گیریم.

פרק ו'

فصل שشم

**אָנָה חֶלְקַד דֹזֵךְ חִיפָה בְּנָשִׁים אֲנָה פָנָה דֹזֵךְ וְנַבְקַשְׁנוּ
עַתְּה:**

به کجا رفت محبوبت ای زیبا در سایر زنان، به کجا رو کرد محبوبت تا
او را جستجو کنیم:

هنگامیکه قوم ییسرائل به گالوت رفتند و بیت همیقداش اول خراب شد،
ملتهای اطراف به او کنایه می زدند و به او می گفتند: کجا رفت محبوب تو؟ چرا
تو را مانند بیوه زنان تنها گذاشته است؟

**בְּדוֹרִי יָרֵד לִגְדוֹ לִעֲרוֹגּוֹת הַבְּשָׁם לִרְעוֹת בְּגַגִּים וְלִלְקֹט
שְׂזַבְּגִים:**

محبوبیم به باغش فرود آمد به باعچه‌های گلش، گردش کند و بچیند
كل سوسن:

سپس قوم ییسرائل به آنها جواب داد: محبوبیم برای همیشه مرا رها نکرده، بلکه
دوباره از من راضی شد و دستور ساختن بیت همیقداش دوم را به من داد.

לִעֲרוֹגּוֹת הַבְּשָׁם: همانند دوستی که باع می‌رود تا گلی را که برای دوستش
کاشته را بچیند، من نیز در ساختن قربانگاه تعجیل کردم.

לִרְעוֹת בְּגַגִּים: ای امته! می‌دانید که محبوب من مرا در گالوت فراموش نکرد
بلکه همانند چوپانی که گله‌اش را در چمنها سرپرستی می‌کند، او نیز مرا
رهبری کرد.

فصل ششم

إِلْكَتْ شُوشِيْم: شنید صحبت‌های تورای مرا از کنیساها و بیشیواها و همانند گلچین کردن گل سوسن اعمال مرا در کتاب یاد بود خود نوشت و پس از آن مورد قبول قرار داد بخورهایی را که در قربانگاه تقدیم کردم در نظرش خواسته بود.

د آنِ لَدْرِي وَدْرِي لِي هَرْعَة بَشُوشِيْم:
من از آنِ محبوبم هستم و محبوبم از آنِ من که من را با گلهای سوسن
هدایت می‌کند:

من احتیاج به کمک شما ای امتها ندارم، شمایی که ظاهرًا به من کمک می‌کنید، این محبوبم است که همیشه به کمک من می‌شتابد و اوست که گوسفندان و گلهاش را در مناظر زیبا و دشتهای سرسیز می‌چراند.

**د يَفَهُ أَتَهُ رَعِيْثَي بَتِرْعَة نَأْوَهُ بِيَرْوَشَلَ مَأْيَمَه
بَنَرْغُلَوَتَهُ:**

زیبایی تو همسرم هنگامیکه من از تو راضی هستم زیبایی همانند زمانی که در یروشالیم وارد شدی، ترسناکی همچون قشون و سپاه فرشتگان:

**يَفَهُ أَتَهُ رَعِيْثَي وَحَالٌ پَرُورِدَگَار عَالَم از قَوْمَ خَوْد چَنِين تَمْجِيد مَيْ كَنْد: اَيِّ
هَمْسِرْمَا تو زِيَّايِي، وَ چُون دَسْتُوراتِم را انجام مَيْ دَهَى از تو راضِي هَسْتَم.
أَيِّمَه بَنَرْغُلَوَتَه: بنابراین ترس تو را بر تمام امتها قرار مَيْ دَهَم کَه به تو آزار
نَرْسَانَنَد، همانند شخصی که قشونی از سربازان از او نگهداری مَيْ کَنْنَد.**

شیر

השירים

ה חֶסְבִּי עַיִנִּיךְ מִנְגָּדִי שָׁהֵם הַרְחִיבָּנִי שְׁעַרְךְ בְּעִירַת הַעֲזִים
שְׁפָלָשָׂו מִן־הַגְּלֹעָד:

برگردان چشمانت را از جلویم که آنها مرا به تکبر و انحراف می‌کشانند
موهایت همانند گله بز که از کوه گیلعاد به پایین سرازیر هستند:

הֶסְבִּי עַיִנִּיךְ מִנְגָּדִי برگردان چشمانت را از جلویم. با وجود اینکه اجازه^۱
آبادی بیت همیقداش دوم را دادم اما همانند بیت همیقداش اول نخواهد بود
زیرا سه چیز کم دارد: ۱) صندوقی که در آن دو لوحه نگهداری می‌شد ۲)
روپوش صندوق^۳) دوفرشته‌ای که از طلا درست شده بودند و بر آن روپوش
قرار داده شده بود. این سه چیز همانند چشم است و من این چشم را برمی-

گردانم از جلویم زیرا خیانت کردم و به آنها لطمہ زدی.

שְׁעַרְךְ בְּעִירַת הַעֲזִים: بچه‌ها و کودکان مقدس و قابل تحسین هستند
همانند گله بزی که بسیار بارور شده‌اند و در چمنها می‌چرند و چوپان از دیدن
آنها لذت می‌برد.

ו, שְׁנִיךְ בְּעִירַת הַרְחִילִים שְׁעַלוּ מִן־הַרְחִצָּה שְׁבָלָם
מִתְאִימֹת וְשְׁפָלָה אֵין בָּהֶם:

دندانات همانند گله بره ماده که شوئیده شده، از آب بیرون می‌آیند که
تمام آنها با هم شباهت دارند و کسری و عیوبی در آنها نیست:
שׁُנְיָה: سران و پهلوانان تو! همانند دندان عضو مهمی از ملت من هستند و
نقش بسزایی را برای من در دست دارند.
בְּעִירַת הַרְחִילִים: و تو ای ییسرائل! مانند گله بره ماده می‌مانی که از تمام
اعضای بدنیش در راه خدا استفاده می‌شود، از پشم آن برای صیصیت و لباس

فصل ششم

کهن، از گوشتیش برای قربانی، از شاخش برای شوفار و از استخوان پایش برای نی که لوییم در بیت همیقداش با آن می سرایند، از پوست او برای ساختن طبل و نواختن در بیت همیقداش استفاده می کنند و تو نیز همچون او مملو از میصوا و اعمال نیک هستی.

شِعْلُوْ مَزْدَهِ رَحْبَّة تو به مثال گوسفندان تمیزی می مانی که خود را در آب شستشو دادند، و سالم و بدون نقص هستند.
اما گناهکاران در نظرم همچون سگ هستند که قدوسیتی ندارد و از من دور هستند و بدن آنها برای هیچ میصوابی استفاده نمی شود.

، بِفَلَحٍ حَرَمْزَنِ رَكْتَدٍ مَبِعْدٍ لِّظَاهَدٍ:

همانند انار است فک تو از پشت گیسوهاست:

حتی آن افرادی که چندان میصواکار نیستند، ولی باز هم در نظرم همچون انار پر دانه پر از میصوا هستند و آنها مانند فک زیبایی هستند که از پشت گیسوها دیده می شود.

**هَ شَشِيمْ هَمَهْ مَلَكَوتْ وَشَمَنِيمْ فَيلَغَشِيمْ وَعَلَمَوتْ آَيْنْ
مَسْفَرْ:**

خاندان و نتیجه های اوراهم که شبیه شاهزاده می باشند شست نفر بودند:

این تعریف هشتم از قوم خود است:

اوراهم و نتیجه‌های او ۱۶ نفر، ییشمائل و پسرانش ۱۳ نفر، ییسحاق و دو پسرانش ۳ نفر، پسران یعقوب ۱۲ نفر، پسران عساو ۱۶ نفر که همه رویهم رفته ۶۰ نفر می‌شوند.

پشمذیم פילגשيم: هشتاد کنیز؛ از نوح و فرزندانش تا اوراهم همه برای اوراهم کنیز به حساب می‌آیند، چنانچه هاگار دختر فرعون ترجیح داد که کنیز اوراهم باشد تا در کاخ فرعون شاهزاده باشد. و آنها رویهم رفته هشتاد نفر بودند و همه با توافق هم اوراهم آوینو را به پادشاهی بر خود قبول کردند.

**ט אַחַת הִיא יוֹנָתִי תִּמְתֵּחַ אַחַת הִיא לְאַמָּה בְּרֵה הִיא
לְיוֹלֶדֶתָה רָאוּה בְּנוֹת וַיַּאֲשִׁרְוָה מֶלֶכֶת וּפִילֶגֶשִׁים
וַיַּהֲלֹוָה:**

مختص است کبوترم، کامل است برایم یگانه است برای مادرش پاک و منزه است برای والدینش دیدند او را دختران، پادشاهان او را تمجید کردند و کنیزها تعریف کردند از او:

אַחַת הִיא יוֹנָתִי پروردگار ما به ملتش می‌گوید: اما از تمام آن ۶۰ فامیلها و ملتها فقط تو (یعقوب و پسرانش) را انتخاب کردم. تو مورد اطمینان من هستی و هیچ‌گاه به زوج خود خیانت نمی‌کنی و تو با قلب کامل مرا و فرامینم را قبول کردی.

با وجودیکه بین افراد اقوام تو اختلاف نظر و بحث وجود دارد ولی من می‌دانم که هدف همه شما یکی است فقط برای انجام رضای من است.

آری من ملتی را انتخاب کردم که از نسل یعقوب آوینو است، ازدوازده فرزندان او که همه صدیق و خداترس بودند چنانچه گفته شده و بین آنها گناهکار و

فصل ششم

ظالم نبود" نه همانند بچه‌های اوراهام و یسحاق آوینو که یکی خطاکار دیگری صدیق باشد بلکه همه‌شان صدیق بودند و از این بابت یعقوب آوینو هشتم تشکر می‌کند. چنانچه نوشته شده: "וַיָּשְׁתַחַוו יִשְׂרָאֵל עַל רֹאשׁ הַמֶּת
(براشریت ۱:۲).

רְאוּהָ בְּנֹות וַיָּשְׁרוּהָ מַלְכֹות וַיְפִילְגְּשִׁים וַיְהִלְלוּהָ و حال تما امتهای دنیا که به دختر شبیه شده‌اند به ملت برگزیده خداوند توجه نموده و ا را تمجید می‌کنند. او بر سر زبان عام و خاص است و شاهان و ملکه‌ها شاهزاده‌ها هم از او تعریف می‌کنند و این است تعریف و تمجید آنها.

• **מִידּוֹת הַגְּשִׁקְפָּה בַּמּוֹשֶׁחָר יִפְהָכְלָבָנָה בְּרָה בְּחִטְמָה אַיִּמָּה בְּגַדְגָּלָות:**

کیست اینکه دیده می‌شود همانند سپیده‌دم، قشنگ همانند مهتاب، تمیز همانند خورشید، ترسناک همانند سپاه فرشتگان:

چه زیبا و با عظمت است بیت همیقداش ییسرائل. او که در بالاترین و بهترین مکان دنیا قرار گرفته است هنگام آبادیش همانند سپیده دم که کم کم نور آن زیادتر می‌شود قدرت گرفت.

אַיִּפְהָכְלָבָנָה וַיָּהִי שְׁמַעְנָה همانند شخص با عظمتی که همه از او ترس دارند، ترس پهلوانان ییسرائل نیز بر تمام ملتهاست.

• **אַל-גִּתְּתָה אֲנוֹ יְרַדְתִּי לְרֹאֹת בְּאָבִי הַגְּחָל לְרֹאֹת
הַפְּרָחָה הַגְּפַנְן הַגְּצֹו הַרְמָגִים:**

به باغ گردو وارد شدم ببینم غنچه‌های کنار رود آب، ببینم آیا درخت انگور غنچه داده آیا گلهای درخت انار بیرون آمده‌اند:

شخينا به قوم یسrael چنین می‌گوید: فرود آدم به بیت همیقداش دوم که همانند باغ گردبست تا نظری افکنم به اعمال تو محظوظ من.

لرآوت بابي هنحل: تو شبیه غنچه‌های درختی هستی که در کنار رود روییده‌اند، فرود آمدم که نظری کنم به تو آیا شاگردان و عالمان تورای تو هماند- گلهای شکفته‌اند، آیا از حکمت توراه و روحانیت آگاهی دارند و به مقامی رسیده- اند.

در این پاسوق به دو دلیل ییسرائل به درخت گردو تشبیه شده، همانطوری که گردو سربسته و پوشیده است همانطور ییسرائل در ظاهر هیچ اعمالی از خود نشان نمی‌دهد، اما در باطن آنها پر هستند از میصوا و اعمال نیک و دیگر اینکه همانطور که گردو اگر در خاک و مکان کثیف باشد، باز هم قابل استفاده است، همانطور نیز ملت ییسرائل با وجودیکه در گالوت می‌روند، اما نشامای آنها همانطور ظاهر می‌ماند.

יב לא ידעת נפשי שמתני מרבבות עמידן ריב:

ندانستم چانم را گذاشتم مرکب قوم و سران غریبه:

اما ملت یسrael در جواب می گوید: ولی من عاری از گناه نبودم و به دست خود مقام و عزت را فروختم، همان کینهها و دشمنیها در زمان کهانت خاندان

فصل ششم

چشمونگایم باعث شد که حکومت به دست دشمن بیفت. آری این من بودم که خود را غلام و مرکب سران ملتهای دیگر کردم.

פרק ۲

**א שובי שובי השולמית שובי שובי ונהזיה בך מה-תְּחֹזֶו
בְּשׁוֹלָמִית בְּמַחְלָת הַמְּחֻנִּים:**

برگرد برگرد ای کامل! برگرد برگرد و ببینیم تو را، چه ببینید در
کاملیش همانند قشنگی اردوها:

و حال که از مقام افتادم، این دشمنان مرا وسوسه می‌کنند و به من می‌گویند: از راه خدا برگرد تا به تو مقام و صمت بدهیم. اما من هیچ صمتی را با صمت بنده خدا بودن عوض نخواهم کرد.

מַה-תְּחֹזֶו בְּשׁוֹלָמִית: آیا آنها می‌توانند لذت و خوشحالی را که در بیابان داشتم به من برگردانند، چه صمتی بالاتر از این که خداوند در میشکان بین ما بود ابر عزت دورمان و تمام ملت در چهار طرف میشکان اردو زده بودند. این بزرگی و زیبایی را هیچ وقت کسی نمی‌تواند به من دهد.

**ב מַה-יְפֹו פְּעִמֵּיךְ בְּגַעֲלִים בְּתַ-נְדִיב חַמּוֹקִי יְרֻכִּיךְ בְּמוֹ
חַלְאִים מְעִשָּׂה יְדִי אַפְּמָן:**

چه زیبا هستند قدمهایت در کفشها دختر سخاوتمند. پاهایت همانند زیور آلات اعمال دست استاد:

מַה-יְפֹו פְּעִמֵּיךְ تو جامعه^۱ بیسرائل! چقدر زیباست قدمهایت که در موعدها به دیدار بیت همیقداش می‌رفتی.

חַמּוֹקִي יְרֻכִּיךְ آن دو روزنهای که در قربانگاه بر آن یایین و آب تقدیم می‌کردند همانند دو پا است که بر آن زیور آلات بسته‌اند و قدمهای تو که به سوی

فصل هفتم

بیت هیقداش می‌رود همانند دو ستون استورا است، و این عمل دست معمار استاد دنیا، هقادوش باروخ هو، است که قدمهایت را آراسته می‌کند.

در فصل پنجم جامعه بیسrael از محبوب خود تعریف می‌کرد، مانند عروسی ک از داماد خود برای دیگران تعریف می‌کند. ولی در این فصل پروردگار از عروس خود تعریف می‌کند بنابراین اول قدمهای او را مدح می‌گوید. زیرا در تمایل اوست که قوم خود را از این دنیای خاکی به دنیای معنوی بکشاند. بنابراین ا عضوهای پایینی بدن شروع به مدح می‌کند تا موی سر بدین منظور که او را ا پایین به طرف بالا بکشاند.

ד שְׁרִיךְ אָגֵן הַפֶּהֶר אַלְ-יִחְסֶר הַמְּזֹג בְּטַנְגְּ עֲרָמָת חַטִּים סֻוגָּה בְּשֹׁאַשְׁנִים:

ناف تو همانند پیاله^۱ گردی است که از آب پر است، شکم تو همانند دسته^۲ گندم دور تا دور آن گل سوسن:

شְׁרִיךְ אָגֵן הַפֶּהֶר آن دادگاهی که در بیت هیقداش است و مشکلات و سئوالات مردم را بررسی می‌کرد، همانند پیالهای که مدام پر از شراب است و نیز عالمان آن به بافه^۳ گندم شبیه‌اند که بسیار برای مردم با ارزش است.

סֻוגָּה בְּשֹׁאַשְׁנִים: اما حصاری از گلهای سوسن برای ما کافی است، و احتیاجی به حصار آهنی و محکم نیست برای هر فردی که کوشش می‌کند خود را از گناه دور می‌کند با وجودیکه هیچ مانع و نگهبانی نیست که او را از گناه دور کند.

و فقط میل و رضات یهودیست که دستور او را اجرا کند و به او بپیوندد و این محبت اوست که او را از گناه دور می‌کند همانند باگی که حصار آن از گل

سوسن است. مثلاً هنگامیکه زن می‌گوید که زمان دور شدن از شوهر رسیده شوهرش به او نزدیکی نمی‌کند تا اینکه آن زمان بگذرد با وجودیکه هیچ مانع و حصاری بزرگی برای جلوگیری از گناه لازم نیست.

ד. שְׁנֵי שְׁדִיךְ בְּשָׁנֵי עֲפָרִים תְּאַמֵּי צָבִיהָ:

سینهٔ تو همانند دوغزال است همانند دو آهوی دو قلو:

دو لوحهٔ ده فرمان تو شبیه به سینهٔ مادر است که با آن بچه را سیر می‌کند تو نیز با آن دو لوحه ما را از فیض و نور الهی سیراب می‌کنی.
و آنها همانند دو بچهٔ آهوی دو قلو از هم جدا نشدنی هستند.
توضیح دیگر پادشاه و کهن گادول تو همانند سینهٔ مادر و دو بچه آهو هستند...

**ה צֹאָרֶךְ בְּמַגְדָּל הַשִּׁין עַיִנְךְ בְּרֻכּוֹת בְּחַשְׁבּוֹן עַל־שַׁעַר
בַּת־רְבִים אַפְךְ בְּמַגְדָּל הַלְּבָנוֹן צָוֶּפֶת פְּנֵי דְּמֶשֶׁקָּה:
גְּרֹדֵן תּוֹ هַמְּנַנֵּד בָּرֵגְבָּלְנֵד, צְשָׁמָנֵת הַמְּנַנֵּד אַסְתְּخֵרְאָבְּ דְּרֵמָקָּן
חִשְׁבּוֹן בְּרֵדְרוֹזָהְ بְּתֵרְבִּים, صָוָרֵת תּוֹ הַמְּנַנֵּד בָּרֵגְלְבָּנָן כֵּה בְּטַרְפָּה
דְּמַשְׁقָה אֵسְתָּ:**

צֹאָרֶךְ בְּמַגְדָּל הַשִּׁין مهراب و قربانگاه تو بلند و قوى است مانند گردن،
چنانچه نوشته شده: قربانگاه و هلال در بيت هميقداش بسيار بلند است و مانند
برجی است که از دندان فيل درست شده و آنها مدافع يisserael هستند.

עַיִנְךְ בְּרֻכּוֹת בְּחַשְׁבּוֹן: عادلان و حمامیم تو که چشم تو به حساب می-
آیند هنگامیکه در يشيو و کنار دروازه‌های يروشالایيم می‌نشينند و حسابهای
گوناگون مانند حساب روزهای عید یا صورت سایر دستورات توراه را می‌كردند،

فصل هفتم

عقل و حکمتshan همانند مکانی که آب در آنجا جمع می‌شود و همهٔ دنیا عظمت حکمتshan با خبر می‌شند.

آپه بمندل هلبنون: بر جی که شلمو هملخ در جنگل Lebanon درست کرد که از آن برج می‌توان خانه‌های شهر دمشق را دید همانند صورت پیشانی آده قد بلند می‌باشد.

توضیح دوم: دروازه و مرز يروشالیم به پیشانی تشبیه شده که در آینده تدمشق خواهد رسید.

۱. راشد علیک بفرمل ورلت راشد باارگمن ملک اسور بڑھتیم:

سر تو بر تو همانند کوه کرمel گیسوهایت همانند رنگ ارغوانی شاه نیز اسیر و مشتاق آن است که با تو در قصر و خانه باشد:

راشد علیک بفرمل آن تفیلینی که بر سر می‌گذاری همانند کوه کرمel است که در مکان بلند قرار دارد و همه از دیدن آن ترس در بر می‌گیرند همانند فردیکه بر قلهٔ کوه بسیار بلندی ایستاده و نگاه به پایین او را می‌ترساند. **ورلت راشد باارگمن** و آن گیسوهایی که برای نذر کردن می‌باشی همانند نخ ارغوانی است.

ملک اسور بڑھتیم اسم و میل پادشاه عالم بر آن موهایی است که به خاطر نذر همانند نخهای کمربند بلند و زیباست. چنانچه نوشته شده: **اللهيو عل راسو**.

توضیح دوم: **ملک اسور بڑھتیم** خداوند مشتاق و علاقمند آن تلاشها و دوندگیهایی است که مردم در راه می‌دوند.

، מה-^יפִת וּמַה-^{גָעֵמֶת אֶחָד בְתַעֲנוֹגִים:}

چه زیبایی و چه برازنهای محظوظ بهتر از هر لذتی:

تمام ملتها چنین می‌گویند: کلأَ چه زیبایی و چه برازنهای و من خواهانم که به تو ملحق شوم. محبت و دوستی با تو لذت‌بخش است.

ח זאת קומתך דמתה לחתמר ושריך לאשכלהות:

זאת קומתך خداوند می‌فرماید: بزرگی و بلندی تو مانند درخت خرماست و این استواری را به پیامبران و بزرگان نیز آموختی که در مقابل بت بخت النصر مانند درخت خرمای محکم بایستند که در جلو بت او پشت خم نکنید، و ملت نیز این را از پیامبران آموختند و جانفشنایی کردند و این میراثهای گرانبهای را به نسلهای دیگر انتقال دادند. و به همه ثابت کردند که سایر معبدان هیچ‌ند.

ו שדריך לאשכלהות: پیامبران تو، دانیل، خنده، میشائل و عزريا همانند خوشة انگور که از آن شراب می‌گیرند، شراب توراه را به همه نوشانند.

**ט אַמְרָתִי אַעֲלָה בְתִמְרָא אַחֲזָה בְסֶנֶסֶנִיו וַיְהִי־נָא שְׁרִיךְ
בְאַשְׁכָלוֹת הַגְּפָן וַיְרִיכְ אַפְךְ בְתִפְחִים:**

گفتم بالا روم به درخت خرمای بگیرم شاخه‌هایش، باشند سینهٔ تو که همان پیامبران مشه و اهرون هستند، آنها همانند خوشهٔ انگور و بوی بینی تو همانند سیب:

فصل هفتم

اَمِرَّةٍ اَعْلَهُ بَثْمَر بین فرشته‌ها و سربازان فقط به شما افتخار می‌کنم زیرا نام را به وسیلهٔ اعمال نیکتان مقدس می‌کنید همانند باغبانی که بین درختان درخت خرما را انتخاب می‌کند و به بالای آن می‌رود و آنرا برتر می‌داند.

اَحَذَّ بَسْنَضِيْو بگیرم شاخه‌های آن "خود را به شما متصل می‌کنم. **وَيَهِيَّدُنَا شَرِّيْه**: حال از تو خواهش دارم که همیشه کلام پیامبران را آویز گوش خود کنی و فریب خطاکاران و بتپرستان را نخوری و تو هم همانند خوشةٰ انگور باشی.

وَرِيْحَ اَفَكَ بَهْتَفُوهِيمْ: و خداترسان ملت من همانند سیب خوشبو با نام و با شهرت باشند و همیشه در ایمان و اعمالشان راسخ باشند.

وَحَبَّكَ بِيْزَنَهْ طَوْبَهْ حَوْلَكَ لَدَرْدَيْ لَمِيشَرِيمْ دَزَبَ شَفَاهِيْ
يِشَنِيْمْ:

ای که مزهٰ دهان تو همانند یایین خوبی است که دوستی برای دوست خود می‌فرستد که دوستی آنها محکمتر و بهتر شود، یایینی که حتی فردیکه در خواب است نیز به صحبت می‌آورد.

وَحَبَّكَ بِيْزَنَهْ طَوْبَهْ: سعی کن که به من جواب مثبت بدھی و بدین صورت کلامت همانند شراب شیرین و خوب باشد. در جواب جامعه ییسرائل گفت: سعی خود را خواهم کرد که خود را روز به روز به تو نزدیکتر کنم و با عدالت رفتار کنم نه با حیله و نیرنگ و همانند شراب کنه‌های باشم که با نوشیدن آن مست شوند. و اجدادم که در قبر هستند و مثل اینکه در خوابند، آنها را با اعمال خشنود کنم که آنها از خوشحالی از هشتم تشکر کنند که چنین نتیجهٰ هایی قسمتشان شده است.

אָ אָנָי לְדוֹדִי וּעַלְיָה תְשׁוֹקְתָּז:

من از آن محبوبم هستم و بر من است عشق و علاقه‌اش:

من خودم را مختص به او می‌دانم، او نیز عشق و علاقه‌اش فقط به من است.

בְּלֹכֶחֶ דּוֹדִי נִצְאָה שְׁדָה נְלִינָה בְּכֶפֶרִים:

بیا محبوبم قدم زنیم در صحراء شب منزل کنم، در دهکده‌ها:

{سرورانمان در گمارای لاروبین داراش می‌کنند که جامعه^۱ یسrael به هشم مبارک می‌گوید: ای سرور عالم مرا مانند فرد ابله و دزد محاکمه نکن، بلکه مرا مانند فرد فقیری بپندار که با سختی روزی خود را به دست می‌آورد و با وجود این فرامین توراه را اجرا می‌کند، و در این صورت اگر اشتباه و گناهی از من سر زند قاضی من فقیر را درک کرده و تبرئه می‌کند}.

بنابراین این جامعه^۲ یسrael به محبوب خود می‌گوید: بیا به دشت و باغ و صحرای توراه رویم و نظری کن به زحمتهايی که برای عبادت تو متحمل می‌شوم و مرا بدین خاطر از محاکمه تبرئه کن.

נְלִינָה בְּכֶפֶרִים شب منزل گیریم در دهکده‌ها

بیا محبوبم توجه کن به کافران و نسل لاشیو که همه^۳ خوبیها را به او دادی ولی او به تو کافر شده و خوبیهايت را فراموش کرد. (کلمه^۴ **כֶּפֶרִים** به معنای کافر شدن است).

**גַּנְשֵׁבִים לְכֶרֶםִים נְרָאָה אָמֵן פְּרַחַת הַגְּפִון פְּתַח הַסְּמִידָר
הַגִּצּוֹ הַרְמוֹגִים שֶׁם אַתְּנָא אַתְּ-הַדִּי לְךָ:**

فصل هفتم

سحر خیزی کنیم به تاکستانها ببینیم آیا گلهای انگور رسیده‌اند آیا آن گلهای میوه شده‌اند آیا بیرون آمده‌اند گلهای انار آنجا نشان دهم به تو

محبتم را:

نَشْبِيمَة لِبَرْمِيم اما حال بیا و نظری کن به کنیساها و یشیواها که همانند تاکستانها پر بارند.

بِرَآهَ أَمْ فِرَّاهَ هَنْفَ؟ ببین آیا درختان انگور گل داده‌اند؟ ببین آنها یک که پاسوقهای توراه را می‌خوانند به چه درجه‌ای رسیده‌اند! آیا آن گلهای میوه داده‌اند؟ آیا از تورایشان ثمره و عمل شایسته و خوبی به دست آمده است.

هَنْصُوْ هَرْمُونِيم: آیا این محصلان می‌شننا که مانند غنچه‌های ناشکفته می‌مانند به جایی رسیده‌اند؟ آیا محصلات گمارا که به غنچه انار تشییه شده‌اند، حال به میوه تبدیل شده‌اند.

آری نظرت را فقط به عالمان و محصلان و سایر افرادی بیفکن که هر کدام می‌صوایی در دست دارند و دستورات تو را اجرا می‌کنند و به این صورت عزتم و خوبیم جلوه‌گر شود و به خود افتخار کنم.

דַהֲזָרָאִים נְתָנוּ־רֵיחׁ וְעַל־פְתַחִינוֹ בֶל־מְגַדִּים חֲרַשִּׁים
גַס־יִשְׁגִים דָזִי צְפָנָתִי לְהָ:

کل دودانیم بو داده‌اند و بر درب ما تمام انواع میوه‌های عالی و

شیرینی‌جات تازه و قدیمی، محبوبیم برای تو نگه‌داشته‌ام:

הַהֲזָרָאִים נְתָנוּ־רֵיחׁ تمام افراد ییسرائل حتی خطاکاران نیز به سوی تو برگشته‌اند و طعم و بوی تو را پیدا کرده‌اند و خواهان و دوستدار تو هستند.

شیر

השירים

علل-فتحينو بل-מנדים: در درب و دروازهایمان انواع غذاها و شیرینیهای خوشمزه قرار دارد در کنیساهای و یشوواهایمان میصوایهای زیاد انجام می‌دهیم.

חדשים גם-ישגין: موضوعهای تازه‌ای را که مفسران و عاقلان ما نوشته‌اند همراه با دستوراتی که قبلًا به ما امر کردی در دستمان قرار دارد و با تمام قلب آنها را اجرا می‌کنم که هر عمل نیکی پاداش دارد.

פרק ח

**ا می یتنه بآه لی یونک شدی اپی امزاچ بخویز آشکاچ
نم لآیبزو لی:**

ای کاش تو همانند برادر کوچک که از مادرش شیر می‌نوشید بودی،
تورا در خیابان می‌بوسیدم نیز مرا خوار نمی‌پنداشتند:

می یتنه بآه لی: منتظر آن زمانی هستم که به من مژده بدھند که تو مرا
بخشیده‌ای، همانطوریکه یوسف برادرانش را بخشید.

امزاچ بخویز: مدام به دنبال پیدا کردن تو به وسیلهٔ پیامبران هستم که به
من پیام دهنده که از من راضی هستی.

لآیبزو لی: می‌دانم که کسی مرا بخاطر اینکه معبودم را دوست دارم و او را
می‌پرسنم خوار نمی‌دارد.

د آنھنگ آبیاچ آل-بیت اپی تلپردنی آشکاچ میز
هیکه معاپس رمنی:

بیاورم تو را به خانهٔ مادرم بیاموزی مرا بنوشانیم تو را یایین از گلاب و
از آب انارم:

آنھنگ آبیاچ آل-بیت اپی: دوست دارم تو را به بیت همیقداش بیاورم
به جایی که مانند خانهٔ مادری است، تا در آنجا نور خود را بدرخشانی.
تلپردنی: و به من توراه بیاموزی. همانند روزهایی که در چادر در بیابان به من
توراه آموزاندی.

شیر

الشیریم

آشکه میون: دوست دارم دوباره بر روی قربانگاه شراب شیرین همراه با نوبر انار تقدیم کنم و به تو نزدیکتر شوم.

مُعْسِم رَمَنْي همانند زمان قدیم که نورت را در چادر موعد (میشکان) قرار می‌دادی و تو را خدمت می‌کردم و یایین شیرین بر قربانگاه تقدیم می‌کردم.

د شِمَالُو تَحَت رَأْشِي وِيمِينُو تَحَبَّكْنِي:

محبوبیم هشم، دست چپش را زیر سرم قرار داده و با دست راستش مرا در آغوش گرفته:

همانند شوهری که همسرش را در آغوش می‌گیرد و او را دوست دارد، و زن نیز به او تکیه می‌کند.
خداآوند نیز ما را دوست دارد و تکیه‌گاه ماست.

د هَشْبَعَتِي أَتَّقْمَ بَنُوتَ يَرْوَشَلَامْ مَهَـتَعِيرُو |

وَمَهَـتَعِيرُو أَتَـهَـأَبَـهَـ عَدْ شَـتَـحَـفَـ:

قسم می‌دهم شما را دختران یروشالیم چرا برانگیخته می‌کنید و چرا قصد از بین بردن آن محبت بین من و او را دارید تا مادامیکه او به من تمایل دارد:

شما را ای امتهای! قسم می‌دهم که ارتباط و دوستی مرا با خداوند از بین نبرید تا زمانی که او خواهان من است، ارتباط مرا با او قطع نکنید.

مَهَـتَعِيرُو وَمَهَـتَعِيرُو: چه نتیجه و سودی از بدگویی تان خواهید برد، کوشش شما برای از بین بردن دوستی و محبت من با هشم بی‌ثمر است.

فصل هشتم

عد شپتچفی امیدوارم که محبت هشم نسبت به من همیشگی باشد، تا مادامی که میل اوست که مرا دوست داشته باشد نمی‌توانید خدشهای به این محبت وارد کنید. حتی اگر من ناراحت باشم و از وضعم شکایت کنم باز او مرا رها نخواهد کرد، پس شما نیز مانند دختران حسودی نباشید که عروس را برای داماد بد جلوه می‌دهند که با او ازدواج نکند.

**ה מי זאת עלְה מִזְחָפֶן בְּרַמְרֵפֶת עַלְ-דֹּרֶה תְּחַת
הַתְּפֻוח עֲוֹרְרִתִּיך שְׂפָה חֲבֵלָתֶך אַטְּך שְׂפָה חֲבֵלָה
יְלִדְתֶּך:**

کیست این بالا می‌رود از بیابان خود را نشان محبوبش می‌دهد که در نظرش آبرو یابد زیر درخت سیب تو را بیدار کردم آنجا مادر تو شناخته شد آنجا حامله بود والدین تو:

خداآوند و دادگاه آسمانی او همراه با فرشتگان در مورد ییسرائل می‌گویند، چه زیباست این امت که از همه ملتها والاتر و براندازه‌تر است. از جمله برتری و مقام او این بود که در بیابان توراه را قبول کرد و مadam با شصینه همراه بود. **מִתְרֵפֶת עַלְ-דֹּרֶה** قومی که حتی در گالوت تلاش می‌کند که به او ملحق شود، همانند کسی است که به خانه^۱ دوستش می‌رود که او را ملاقات کند که همنشین او شود و در کنارش به سر برد.

תְּחַת הַתְּפֻוח עֲוֹרְרִתִּיך قوم ییسرائل در پای کوه سینای همانند درخت سیب ساده و بی‌ریا جواب داد: تورای تو را ای پروردگار!! تو را برگزیدم که مرا در

שין

השירים

آغوش بگیری و از من حمایت کنی و در کنارم باشی. تو نیز به من افتخار دادی
و مرا با دست باز قبول کردی و مرا "مادر" خواندی.

ו שימני בחותם על-לֶבֶך בחותם על-זְרוּעָך בַּיִד עֲזָה
כמאות אהבה קשה כשאל קנאך רשביה רשבפי אש
שלחה בתיה:

שִׁימְנִי בָּחֹתֶם עַל־לֶבֶךְ: حکاکی کن مرا در قلبت که مرا فراموش نکنی.
כִּידֵעָה כְּמֹות אֲהָבָה: چونکه محبت تو مانند مرگ سخت است؛ زیرا به خاطر یهودی بودن من و اینکه دستورات تو را بین آنها انجام می‌دهم مرا دشمن می‌داند و رنج می‌دهند تا حدی که مزه مرگ را جشیده‌ام.

קְשָׁה בְּשָׁאֹל קִנְאָה: سخت است همانند گور حسودی؛ و بارها ملتها به خاطر مذهبیم به من حسادت کردند و قصد قتل عام مرا کردند، پس به من حم کن: و ما به دست فراموش می‌سیا.

רְשָׁפֵה רְשָׁפֵי אִשְׁ שֶׁלְהַבְתִּיהְ: אֲخָגָר אַתְשׁ גַּהְנָם אָסְتָן حַסְוֹדִי אַמְתָה
ولي ...

שָׁמַיִם רַבִּים לֹא יִכְלֹו לְכִבּוֹת אֶת־הַאֲהֻבָּה וְנִהְרֹזָת לֹא
יִשְׂטְפוּה אִם־יִתְן אִישׁ אֶת־כָּל־הָזֵן בַּיְתָו בְּאַהֲבָה בָּזֶן
יִבּוּז לוֹ:

آب زیاد نمی‌تواند خاموش کند آن محبت را و نهرها نمی‌توانند غرق کنند آنرا اگر هر فردی تمام اموالش را به جای آن محبت بدهد خواری می‌آورند به آن اموال:

فصل هشتم

حتی اگر تمام ملتها و امتهای دنیا با هم یکپارچه شده و دریایی را تشکیل دهنند نمی‌توانند آن محبت و علاقه‌ام را نسبت به او کم کنند و آتش محبتم را خاموش کنند.

ونَهْرُوتْ لِأَيْشِطِفُوهْ: اگر سران دنیا مانند نهری پرخوش به طرف من بیایند تا من را از راه منحرف کنند، موفق نخواهند شد. **آسِيَّةِنْ أَيْشِ
أَتْ-بَلْ-هُونْ بِيَهُونْ** خداوند و دادگاهش می‌فرمایند که من شهادت می‌دهم که حتی اگر افرادی حاضر شوند تمام داراییشان را برای عوض کردن عقیدهٔ ملتمن بدھند، قوم من به مال و دارایی آنها نیز خواری می‌آوردم و آنها را در برابر تورایی که در دست دارند هیچ و پوچ می‌دانند.

**ח אֲחוֹת לְנוּ קָטְנָה וּשְׁרִים אֵין לְהַמְּהַגְעָשָׂה לְאֲחוֹתֵנוּ
בַיּוֹם שִׁירְבֶּרֶבֶה:**

با وجود اینکه قوم من همیشه با من همراه است و به من تکیه دارد، اما خود را کوچکتر و پایین‌تر از امتهای دیگر می‌داند و خود را حقیر می‌پندرد. **אֲחוֹת לְנוּ קָטְנָה** لیکن قوم هنوز بالغ نشده یعنی هنوز وقت نجاتش فرا نرسیده، باید برای او فکری کنم زیرا که او در بین امتهای در خطر از بین رفتنه است.

מְהַגְעָשָׂה לְאֲחוֹתֵנוּ בַיּוֹם שִׁירְבֶּרֶבֶה همانند برادری که برای خواهرش ناراحت است که مبادا فکر و دست بدی به او برسد، خداوند می‌فرماید که من نیز نگران او هستم.

شیر

الشیریم

**ט אָמֵחֹמֶה הִיא נְבָנָה עַלְיָה טִירָת בָּסָף וְאָמֵדָלָת הִיא
נְצֹור עַלְיָה לוֹחַ אֲרָז:**

اگر حصار قوی است بر آن کاخ طلا بسازیم و اگر درب است بر آن
لوحه سرو قرار دهیم:

اگر تو ای قوم برگزیده من ایمان خود را مانند حصار محکم کنی و به بیگانگان
اجازه ورود ندهی، من نیز برای تو همانند شهر حصاردار خواهم بود و بیت
همیقداش را برایتان آباد خواهم کرد.

וְאָמֵדָלָת הִיא נְצֹור עַלְיָה לוֹחַ אֲרָז: اما اگر تو همانند دری باشی که بر
روی همه باز است و از همه، خوب و بد، تأثیر بپذیری پس من نیز برای تو
حصاری از چوبهای پوسیده و کرمزده قرار می‌دهم و تو را به حال خود رها می-
کنم و در آخر هر کس سزای عملش را خواهد دید.

**אָנֵי חֹמֶה וְשִׁידֵי בְּמִגְדָּלוֹת אוֹ חַיִתִי בְּעִינֵינוֹ בְּמֻזְצָאת
שְׁלָוּם:**

من حصارم و سینه‌ام همانند برج است آنوقت شدم در نظرش یافتم
صلح:

قوم ییسرائل در جواب می‌گویند:
אָנֵי חֹמֶה: من همانند حصار محکمی با ایمان و با قدرت هستم و ایمانم به تو
راسخ و همیشگی است.

וְשִׁידֵי בְּמִגְדָּלוֹת: من همه جا کنیساها و یشیواها را دایر کردم و عالمان قوم
همانند مادری که شیره جانش را به نوزاد می‌دهد، توراه را به ما آموزش می-
دهند، در خانه‌ها نیز کوچکترها از تواری بزرگترها سیراب می‌شوند.

فصل هشتم

اًو ھيٰتى بِعِينِي بِمُؤْصَيَا ت شَلُوم: من همينکه اين را گفتم همانند عروسی که در نظر داماد با ارزش است من نيز برای محبوبیم عزیز و کامل شدم.

**يَا بَرْمَ حَيَّةٍ لِشَلْمَةٍ بِبَعْلِ الْهَمُونِ نَهْنَ أَتَ-هَبَرْمَ
لِذَطَرِيمَ إِيشِ يَبَا بِفَرِيُو أَلْفَ بَسْفَهَ:**

تاكستانی شلمو داشت در بعل هامون، آن تاكستان را به نگهبانان داد،
هر فردی بیاورد با میوه‌هایش هزار نقره:

جامعه^۱ یسrael همانند تاكستانهای پرمیوه‌ای است برای خداوند که شلمه نامگزاری شده، زیرا که هشم صاحب صلح و دوستی است.
بَعْلِ الْهَمُونِ: آن تاكستان در یروشالیم قرار داده شده که اهالی آن زیاد هستند.

نَهْنَ أَتَ-هَبَرْمَ لِذَطَرِيمَ: اما بخاطر اعمالهای بد به دست سران سخت همانند بابل و ادوم سپرده شد.
إِيشِ يَبَا بِفَرِيُو أَلْفَ بَسْفَهَ و آن ملتها هرچه توانستند از یسrael باج و خراج گرفتند.

**يَدِ بَرْمِي شَلِي لِفَنِي الْأَلْفَ لِكَ شَلْمَةٍ وَمَأْتِيْمَ لِذَطَرِيمَ
أَتَ-فَرِيُو:**

تاكستانم در جلویم است آن هزار برای تو شلمو و دویست برای نگهبانان میوه‌هایش:

اما هقادوش باروخ هو می‌فرماید: من در آینده تمام آن دشمنان و سران را محکمه می‌کنم و به آنها اطلاع می‌دهم که از تاكستان من سوء استفاده کردید

שיר

השירים

و دقیقاً هر چه استفاده کردید و دست برد زدید در نظرم آشکار است. و آنها در جواب با ترس خواهند گفت.

הַאֲלֹהַ לְךָ שְׁלֹמֶת: تمام آن باجها را به تو باز می‌گردانیم و علاوه بر این از مال خودمان نیز اضافه می‌دهیم.

همانطور که در (يرمیا پاسوق ۱۴ فصل ۱۶) می‌فرماید: "תחת הנחשת אביה זהב" به جای مس که از تو گرفتند طلا برخواهند گرداند.

לְנֶטֶרִים אֶת־פְּרִיוֹ: و آن پول و جریمه‌ها برای محصلان توراه خواهد شد، زیرا به خاطر آموختن توراه و میصواهای آن تاکستان محفوظ مانده‌اند و همانطوریکه هلاخاست که هر خیانت و استفاده‌ای که به پول قودش شده باشد علاوه بر سرمایه، یک پنجم اضافه داده شود، همانطور در طول این گالوت هر کس که به قوم ییسرائل آزار رسانده و از مال آنها دزدیده بیشتر از سرمایه بر خواهد گرداند.

«**וְהַיּוֹשֵׁבַת בָּגְנִים חֶבְרִים מִקְשִׁיבִים לְקוֹלֶךְ הַשְׁמִיעִינִי:**»
کسی که در باغ نشسته دوستان گوش می‌دهند به صدایت، بشنوان مرا از گفته‌هایت:

خداؤند می‌فرماید: تو ای امت من! که در گالوت به سر می‌بری و در کنیساها و یشیواها در نقاط مختلف دنیا که آنها شبیه باغ و بوستان هستند زندگی را سپری می‌کنی، فرشتگان من همانند دوست می‌آیند نزد شما و به نوای تفیلا و تورای تو گوش فرا می‌دهند و سپس قوم ییسرائل با تقدس نام هشم را مدح می‌گویند. چنانچه گفته شده در (ایوب ۶:۷): «**בְּרוּ יְחִד כּוֹכְבֵי בָּקָר וַיַּרְיעֹו כָּל**

فصل هشتم

بني آلkim. ييسرائيل ترنم و مدح می‌گويند و سپس فرشتگان با آنها می‌کنند.

**יד בְּרָח | דֹודִי וְרַמָּה-לֶךְ לְצָבֵי אֽוֹלֶעֶפֶר הָאֱלִילִים עַל
הַרְיִ בְּשָׁמִים:**

فرار کن محبوبم و شبیه شو به آهو یا غزال بر کوههای عطر:
ای پروردگار عالم! نور شخینای خود را از این گالوت رهایی ده و مرا نیز از بین
امتها همراه با خود باخرید کن.
וְרַמָּה-לֶךְ לְצָבֵי: همانند آهو جهش کن و عجله کن برای نجات دادن قومت
و ساکن کردن او در مکان مقدس.
אוֹלֶעֶפֶר הָאֱלִילִים עַל הַרְיִ בְּשָׁמִים: و همانند بچه گوزن بر کوه پر از
عطر موریا قدم گذار و بیت همیقداش را به زودی در دورهٔ ما آباد گردان. آمن

ברוך ה' לעוֹלָם אָמֵן וְאָמֵן.

בריך רחמנא דסיען.

متبارک باد هشم، رحیمی که کمکمان است.

قوهلت

تفسیر راشی ۶۷

بر قوهلت